Sadd Persian 7

Ṣaydiyya. Book on hunting, with a
brds and other animals;
and Hindi with descrip

Another copy of the same Ṣaydiyya of Ḥazīn, see No.

begins here on f.1; the first bāb - on f.5; sec

f.23; the khātima - on f.24. Beginning as in No.4

Copied in the beginning of the xiii/xix c.

Ff. 24; Size: 23,5×14,5; 17,5×9; lines 19, no
thickness 10 = 0,62 mm. Ind. nastaʿlīq. Cond. fairly go
eaten.

W. Ivan
As. Soc.
Calc

add to Notes

another copy in the library.

 Ṣaydiyya, by Ḥazīn.

بسم الله الرحمن الرحیم

سپاس معتباس که مدارک اوهام از استقصای اصولش قاصر و سالک افهام از استیعاب فروعش حاسر ساحت
جنابش جلیل الاراده که زبان خامه بیان در تحریر مختصری از نعمای بی منتهای او الکن و مصباح علوم در مشکوة
هیچ از اقتباس لمعات افاضه انوار قدس سوارق آیات جلالش برق خرمن فکر و نظر و لوامع نجم کمالش
مایه نور عقل و بصر رفعت ایوان ملکوتش از اقدام حضرات وهم و خیال اعلا و فسحت ساحت جبروتش از خطوات
اقدام عقل و نقل مبراست سبحانک لا احصی ثناء علیک انت کما اثنیت علی نفسک و درود نامحدود
بر قافله سالار سبحان الذی اسری محرم سرادق فکان قاب قوسین او ادنی سروری که تشریف رسالتش
بطراز وما ارسلناک الا رحمة للعالمین مطرز و منشور ستودگی بطغرای لولاک لما خلقت الافلاک موشح نسخت
عالم آرای نکهت اخلاقش کریمه انک لعلی خلق عظیم عنوان صحیفه الطافش بالمومنین رئوف الرحیم
و بر آل اطهار و اهل بیت ابرار سید اخیار که گوهر شاهوار والنجم اذا هوی و خلعت افتخار انما یرید الله
لیطهرکم تطهیرا اشعار مبارک حشمت و عطف دامن ثنای عصمت ایشان است صلوات الله علیهم اجمعین اما بعد
موجه طراز این نامه همایون خامه سمند فیض ازلی ابن ابیطالب الزاهدی الجیلانی محمد المشتهر بعلی اعلی الله
مقامه سطری چند در ذکر بعضی انواع حیوان و احکام و خواص آن منکار و مشتمل بر مقدمه و سه باب و خاتمه
باب [illegible] مبنی بر دو فصل فصل اول در آنچه از شریعت حقه مقدمه ظاهر میشود در احکام صید بدانکه هر چیزی که
صید او حلال است هرچند صید را ممکن مخصوص است از انواع حیوان که بطلب تعلیم غیران از جوارح هر سباع
و طیورش اگر یوز و پلنگ و غیر ما از سباع صید کنند و صید کشته شود حرام است مگر آنکه اگر زنده یافت نموده
بر نهج شرعی ذبح نمایند و همچنین اگر صید کنند باز و باشه و عقاب و غیر ذلک از جوارح طیور خواه بعلم

باشد خواه غیر معلم اگر صید کشته شود حرام است و اگر ادراک تذکیه آن نمایند حلال است و جایز است صید کردن
به سگ و سنان و تیر و هرچه از اینها باشد و اگر نه سر تیر و پیکان صید کشته شود آنکه سگ معلم باشد و این محقق
هرگاه که سر یا چوب پوست و گوشت را شکافته باشد حلال است اگر نام الله تعالی بر زبان آورده باشد
و شرط است در حلیت صیدی که سگ شکار کند و کشته شود آنکه سگ معلم باشد و این محقق تواند شد به سه شرط
اول هرگاه که او را بفرستند برود دوم آنکه هرگاه او را باز دارند و منع کنند باز ایستد سیوم آنکه
از صیدی که گیرد نخورد و هرگاه به تکرار صید کردن و تجربه کردن معلوم شود که این شروط ثلاثه عادت
و خوی اوست آن کلب معلوم باشد نه آنکه گاهی به اتفاق این صفات از وی ظاهر شود چه ندرت
و اتفاق را اعتبار نباشد و اگر کلب معلم باشد ولی گاهی چنان اتفاق افتد که چیزی از صید
یا از خون طمع کرده باشد در اباحت صیدی که کشد قدح نماید بسبب آنکه اتفاق نادر صید مقتول
او حرام نخواهد بود باب بدانکه در فرستنده و کشاننده کلب چند شرط معتبر است اول آنکه مسلمان باشد
یا در حکم مسلمان مثل صبی ممیز و در یهودی و نصرانی خلافی واقع شده و اظهر منع است دوم آنکه کلب را
برای گرفتن صید ارسال کرده باشد پس اگر خود رفته باشد و صید در قبضه او کشته شود حلال نباشد سوم
آنکه آنکس که او را بر صید گماشته در وقت ارسال نام الله تعالی بر زبان آورده باشد پس اگر عمداً ترک تسمیه کرده باشد
و صید کشته شود حرام است و اگر نسیاناً ترک تسمیه شده باشد حلال است و اگر کسی کلب معلم را به صید برانگیزد و دیگری بی
تسمیه گوید و صید کشته شود حرام است و اگر دو کس دو کلب معلم را ارسال به صید کنند و یکی تسمیه گوید و دیگری عمداً
ترک کند و هر دو سگ شریک در قتل صید شوند حرام است چهارم آنکه صید در حالت غیبت از نظر غایب
نشود پس اگر بعد از غیبت از او کشته یابد حلال نیست چه احتمال میرود که بسبب دیگر مرده باشد جایز است صید کردن
بدام و امثال آن و در آن تذکیه شرعیه شرط است پس اگر در دام بمیرد حرام خواهد بود هر چند سلاحی
در آن گذاشته باشد و عضوی از صید را هم شکافته باشد و همچنین حرام است هرگاه به تیر بی پیکان ک

سقافته باشد بمیرد و اگر مسلم و کافری با هم صید کنند بانیکه هر دو کلب معلم خود را برانگیزند یا هر دو تیر
بیفکنند یا در حالت اضطرار و مختلف باشند چنانکه ارسال کلب نمایند و دیگری ارسال سهم هر دو در وقت
واحد کنند یا در دو وقت و صید کشته شود حرام است هرگاه اثر آلت صید هر یک قاتل باشد و اگر آلت صید
مسلم این صید را کارکرانیده باشد و بعد از ان آلت غیر مسلم فرا رسد حلال است و اگر عکس این باشد حرام و اگر
امر مشتبه باشد نیز حرام و اگر مسلمانی را دو کلب معلم باشد یکی را برانگیزد دیگری خود بخود در دود هر دو با هم
صید را بکشند حرام است و در صیدی که سگ شکاری کند اسلام صیاد معتبر است نه اسلام تعلیم کننده
پس اگر انرا کافری تعلیم کرده باشد و مسلم ارسال کند صید کشته شود حرام است و اگر عکس باشد حرام و
هرگاه مسلم کلب را ارسال نماید بر صیدی خاص و تسمیه بر زبان اورد و کلب صید دیگر را بگیرد و در قبضه
او کشته شود حلال است و چنین است حکم در آلت دیگر اما اگر ارسال کلب با آلت دیگر کند و تسمیه نماید
و صیدی در نظر نداشته باشد پس اتفاق چنان افتد که بصیدی رسد و کشته شود حرام است چه قصد
صید نداشته و اگر تیر افکند و برآمدن باد و از انجا جسته بصیدی که قصد کرده بود آمده کشته شود
حلال است و همچنین حلال است و اگر اعانت باد تیر را بصید رساند و اگر بگیرد کلب مادر بچه طائر
را که هنوز پرواز نکرده باشد و کشته شود حرام است و اگر بیکبار کلب یا آلت دیگر طایر و جوجه اش بر دو
بزند و هر دو کشته شوند طایر حلال است نه جوجه پرواز ناکرده و اگر بزند صیدی را و بعد از کوه یا مکانی
بلند یا در آب افتد و بمیرد حرام است چه محتمل است که از سقطه مرده باشد مگر آنکه پیش از سقوط حیات
مستقره دیگر نمانده باشد و اگر آلت صید از آن جانوری جانور جزئی جدا سازد و آن قطعه که
جدا ساخته میته است و باقی حلال و محتاج سر بریدن است اگر حیات مستقره داشته باشد و اگر صید را دو نصف
سازد و هیچ یک را حرکت نباشد هر دو قطعه حلال است و اگر یکی را حرکت نباشد و یکی را باشد متحرک
حلال است و اگر مستقره نداشته باشد و حسبت آنکه هر گاه سر در آن نصف باشد و بدانکه چون صیاد ارسال

کلب یا سلاح نماید و صید مجروح شود و از آن زنده دریابد بشتاب مستقره واجبست آنکه تا حلال شود و اگر حیات مستقره نباشد
در حکم مذبوح است یا شرط طلبیکه در ادراک از شیخ و غیر آن ذکر شد و اصحاب در معرفت حیات مستقره گفته‌اند
که علامت دو چیز است که هر یک دلیل و علامت تامه است در اثبات آن اول آنکه چون ذبح کنند بقدر اعتدال
خون برآید دوم آنکه چون ذبح کنند اضطراب باعتدال نماید و در احادیث وارد شده که حرکه ادراک ذکات
بآن شود بحرکت پایست یا حرکت دادن دم یا کردن بدن چشمها و مد آنکه هرگاه صید را در حال حیات مستقره دریابد
و وقت گنجایش ذبح داشته باشد و نکند تا بمیرد حرامست و اگر زمان گنجایش ذبح نداشته باشد حلال و مد آنکه هر صیدی را
که صیاد و آلات صید خسته باشد و از امتناع باز داشته ملک اوست اگرچه قبض نکرده باشد پس اگر دیگری قبض کند
مالک نمیشود و واجبست که بصیاد باز دهد و مد آنکه صید کردن بآلت غصبی حرامست اما صید حرام نمیشود و صیاد
مالک آن صید میشود نه صاحب آلت و بر او واجبست اجرت المثل بمالک دهد خواه آن آلت کلب باشد و خواه سلاح

فصل دوم

در ذباح و در آن دو مقصد است مقصد اول در ارکان و آن سه است اول ذبح دوم آلت ذبح سوم کیفیت ذبح اما
ذابح باید مسلمان یا در حکم مسلمان باشد اگر کافر و غیر موحد ذبح کند میته باشد در روایتی بر جواز کتابی وارد و
روایات دیگر در اشهر و معمول به اصحابست و لازم است بر منع نیز و در روایتی اکل ذبیحه ذمی هرگاه شنیده شود که اسم الله
گفته وارد شده و از اصحاب در آن توقف نموده‌اند تا شمرده‌اند و حلالست ذبیحه زن مسلمه و خصی و جنب و حائض و
طفل مسلمان ممیز طلبیکه نیکو تواند ذبح کرد و صحیح نیست از کسیکه عداوت با اهل بیت رسول الله علیهم السلام اظهار کنند مثل خارجی
هرچند مدعی و منتظر اسلام باشند و اما آلت ذبح باید که آهن باشد و اگر حدید یافت نشود و بیم مردن حیوان باشد هر چیز که قطع
اعضای ذبح کند می زجر و صدمه میتواند کرد اگرچه چوب و سنگ تیز و شیشه باشد و بعضی از فقها در حال ضرورت
تا ناخن و دندان جایز داشته‌اند و در محل منع است چه در کلام رسول نهی از آن موجود است هرچند ناخن و دندان
جدا شده باشد و اما کیفیت ذبح واجبست علی الاقوی و الاشهر قطع چهار عضو یکی مری که مجرای طعام است
و دیگری حلقوم که مجرای نفس است و دو رگ که متصلند و محیط بحلقوم است و اکتفا بقطع مری را با قدرت و

الحال

اکثر قطع جمیع چهار رگ دانسته اند و در صحاح اخبار این عبارتست اذا قطع الحلقوم واخرج الدم فلا باس
و اکثر اصحاب محمول داشته اند بر اینکه قطع حلقوم چون مستلزم قطع باقی هست لهذا اقتصار بر آن شده و این استلزام خفائی
دارد و عمل بروایات لعینه نیست و در شتر نحر واجبست و آن فرو بردن حربه است و در فرو رفتن تا شریان و
در کیفیت ذبح چهار شرط معتبر است یکی استقبال کعبه است و مراد استقبال بذبیح و منحر است نه وجوب استقبال ذابح
و این شرط لازم است با امکان پس اگر عمدا ترک نماید آن حیوان میته خواهد بود و اگر ناسی باشد جهت قبله را
نداند و معلوم نتواند کرد صحیح است دوم تسمیه است باید در وقت ذبح و نحر نام الله تعالی بر زبان آورد و اگر عمدا ترک
کند حلال نیست و اگر فراموش کند حرام نخواهد بود سیوم اختصاص نحر است بشتر و باقی بذبح پس اگر نحر ذبح کند
و مانند بوح را نحر حلال نخواهد بود و در جدا کردن سر حیوان در ذبح عامدا اختلاف است قولی حرام بودن ذبیحه است
و قول دیگر تحریم فعل و حلیت ذبیحه و قول ثالث کراهیت فعل و اکل ذبیحه و این اظهر است و مکروهست پوست
کندن ذبیحه یا قطع عامدا اختلاف است قوی اغضای آن کردن قبل از سرد شدن چهارم حرکت کردن
ذبیحه است بعد از ذبح و جمعی اکتفا باین کرده اند و بعض اصحاب شرط دانسته اند بیرون آمدن خون را بعد
از ذبح هر دو شرط را و بعضی اعتبار کرده و بعضی را اعتقاد آنست که یکی از آن دو شرط کافی است و این صحیح است
و ظواهر بسیاری از نصوص بر جمیع قول اول میکنند و مستحب است گذاشتن و رها کردن بعد از ذبح و وقت
ذبح ذبیحه پاس طلوع آفتاب است تا غروب و مکروه است ذبح حیوان در شب الا بضرورت و در روز جمعه پیش
از زوال و نیز مکروه است اینکه ذبح کنند و حیوان دیگر بنظر کند و در ذبح تغلیست کار در ابعضی حرام دانسته اند
و اظهر کراهیت است و آن فرو بردن کارد است در زیر حلقوم و از کوته بریدن پیشی کردن و نهی از آن
در اخبار معتبر است [illegible] در لواحق بدانکه آنچه در اسواق مسلمین از ذبایح و لحوم فروشند خریدن آن
جایز و تفحص حقیقت آن لازم نیست و هر حیوانیکه ذبح آن متعذر شده باشد مثل آنکه عاصی شده تمکین نکند یا در جائی
رفته باشد که ذابح نتواند بآن رسد و خوف تلف باشد جایز است از بسمله جراحت وارد کردن بر چند جرح

بر موضع مذکیه نباشد واگر بر کردن حیوانی از هفام راحت رسیده باشد و اعضای باقی مانده از ذبح بسکن

و ذبح حلال میشود نیز طلبیه حیات مستقره داشته باشد و معنی حیات مستقره در بیکان مقام امکان زندگانی او و مثل او

روزی یا نیمی واگر حیات غیر مستقره انکه نماید حکم موت او کند و در بیحال بذبح حلال شود چه حرکت ان حر

مذبوحست و همچنین است حکم در حیوانیکه از اسبع زخم زده باشد و بدانکه ذکات ماهی با در دن انست از اب

واگر خود را از آب زنده بوده واگر خود را از آب بیرون افکند و پیش از مردن ان را بر گیرند حلال است واگر ماهی

را کافری یا مشرکی بگیرد و بیرون آب در قبضه او بمیرد حلال است بشرطیکه معلوم باشد که زنده از اب بیرون بر

واگر ماهی را بگیرد و باز در اب رود و بمیرد حرام است و همچنین حرام است واگر در دام یا الت صید بند شده

در اب مرده باشد خلاف است وانیکه ماهی زنده حلال است یا حرام واقوی و اظهر حلیت است چه تذکیه ان بعمل امده

وان بر امدنست زنده از اب و مص نمودن مکر انیکه کسی سر یا دهان زیر اب کرده ماهی را فرو برده چه در حرمت

ان شکی نیست و بدانکه ذکات ملخ صید انست دو رسیدن آن اسلام شرط است واگر قبل از اخذ مرده باشد حرام است و بحران بر

از استقلال در پریدن حرام است و بدانکه ذکات جنین ذکات مادر است هرگاه خلقت او تمام شده و روح بان

نگرفته باشد واگر روح تعلق گرفته باشد و حیست مذکوره ان واگر تمام انخلقه شده باشد حرام است و بر ذابح لازم است

متابعت ذبح تا استیعای عضاء اربعه نماید پس اگر قدری را قطع کند و انرا بگذارد و باز استیناف کرده باقی را

قطع کند حرام است و بر ذابح لازم است میشود و موافق قول جمعی از اصحاب و قول بحلیت او جهلیت چه از ما

روح بدیح شده لا غیره است و بدانکه موقع ذبح و ذکات بر حیوانی که ماکول اللحم باشد بعد از ذبح طاهر است

بجس العین مثل کلب و خنزیر تذکیه نمی باشد و انچه خارج است از این دو قسم چهار قسمت مسوخ مثل فیل

بوزینه و بزان سر علی الاقوی والاظهر البته ذکات نیست حشرات مثل موش و سوسمار در این قسم هم علی الاقوی

مذکیه نمی باشد آدمی است و در هر شکی منسب به شبانه و مذبوح و مرده او یکیان نجس است سباع مثل

مثل شیر و پلنگ و در وقوع ذکات در بعضی فقها خلاف است و قول بوقوع است و اظهر است و باز خلاف کرده اند

مسئله اما بمجرد تذکیه طاهر میشود و پوست ان بعد از دباغت پاک است و این محل توقف و اشکال است و میاید انست
که هر کس الت صیدی مثل دام و اشباه ان نصب نماید و صیدی دران بند شود مالک است و اگر بعد از ثبوت
رها شود از ملک او بیرون نرود و همچنین جای داشتن حیوان در زمین او یا اشیان کردن در منزل او مالک
نمیشود ان ماهی که خود را در سفینه افکند بلکه قابض مالک است و اگر صید کند طایری را که پر بریده باشد
مالک نمیشود و همچنین است حکم هر چه اثری از ملکیت در ان ما میشود و اگر صید کند مرغ مال و بری را که
اثر ملکیت دران نباشد مالک میشود مگر انکه معلوم شود که ملک دیگری هست و اگر طیور از برجی ببرجی روند
یا از مکانی که برای انها قرار داده بودند بمکان دیگر انتقال نمایند صاحب مکان ثانی مالک نمیشود
بلکه شخص اول است و اگر دو کس صیدی را یکبار گیرند مال هر دو خواهد بود و اگر یکی ضرب ماجرحی صیدی را
رساند و بعد از ان دیگری بگیرد مثبت مالک است نه جارح و صیدی که بدو وجه امتناع کند مثلا کبک را
بقوت بال تواند پرید و بقوت پا تواند دوید اگر کسی بال او را عاطل کند پس دیگری پای او را لنگ کند بعضی هر دو را
مالک دانند و بعضی شخص اخر بود و دلیل انکه اثبات صید بفعل اخر شده و نقصی درین مسئله بنظر نرسیده است اکنون
اگر بیان اجمالی حلیت و حرمت حیوان را مطابق شریعت حقه و نصوص صحیحه نمائیم مناسب مقام است بدانکه حیوان
ابی از جنس ماهی انچه فلس دارد حلال است خواه فلس باقیمانده باشد یا زایل شده باشد و انچه در اصل فلس نداشته باشد
حرام و همچنین حرام است کشف و غوک و خرچنگ و سگ ابی و گوسفند ابی و گاو ابی و اسب ابی و بالجمله هر چه
در اب میباشد بغیر از ماهی فلس دار هر چند حیوانی باشد که در خشکی ان نوع حلال باشد و اگر ماهی حلال عذره ان
خورد نیز حرام است تا استبرای ان بعمل اید و خیال است که یک شبانه روز در اب نگاه داشته خوراک پاک دهند
و از قسم مرغ ابی و مرغان دشتی حلال است انچه سنگدان و حوصله دان و خار پس پا داشته باشد هر حیوانی
که یکی ازین سه علامت دران موجود باشد حلال است مادام که نص بالخصوص در تحریم ان نباشد و کذلک حلالست
هر پرنده که در پریدن بال خود را بسیار حرکت دهد و یا حرکت دادن باید اذن هر دو مساوی باشد حرام است

به حرکت تا دادن آن زیاده باشد حرام است از اقسام صید آنچه صاحب چنگال قوی باشد که صید کند به چنگال
خود مثل صقر و عقاب و باز و باشه یا چنگالش ضعیف باشد و صید کند مثل کرکس یا صلاحیت صید کردن
مرغ طیور دیگر را داشته باشد و در غراب خلاف است و اظهر در زاغ بزرگ و کلاغ پیسه حرمت است و در زاغ کوچک
که در زراعتها می باشد دو قول است و مشهور کراهت شدیده است و بعضی ... بر حرمت خفاش و طاوس
دارد است و در هدهد و خطاف اظهر کراهت است و قول به حرمت آن نیز واقع شده و مکروه است فاخته و قبره و حباری
و شدت و غلظت کراهت در صرد است و اگر از آنچه که حلال است عذره انسان خورد قبل از استبرای آن به مقداری
خواهد بود که حکم سرگین خواری از او زایل شود و به آن قدر مدت آنرا علف طاهر باید داد و این حواله به عرف است
چه قدر معینی جهت آن در نصوص مقرر نشده و مرغ خانگی هر چه ماکول اللحم باشد حلال است و بیضه غیر ماکول اللحم حرام
و اگر مشتبه بود هر بیضه که دو طرفش آن مختلف باشد حلال است و آنچه طرفین برابر باشد حرام و از چهارپایان
انسی حلال است اقسام شتر و گاو و گوسفند و بز و مکروه است اسب و استر و خر و اشد است کراهت در ثانی
و ثالث و حرمت عارض اینها میشود هرگاه عذره انسان خورند و در استبرا اختلاف است اصح و اشهر در مدت
استبرای شتر چهل روز است و در گاو بیست روز و بعضی در شتر و گاو اربعین گفته اند و اول اظهر است و
در گوسفند ده روز است و هفت روز نیز گفته اند و اول اظهر است باید در مدت آن حیوان بست و علف
طاهر داد و یکی دیگر از اسباب عروض حرمت در حیوان ماکول اللحم آنست که شیر خوک خورده باشد اگر بسیار خورده باشد
حرام خواهد بود گوشت آن و گوشت نسل آن و اگر اندک خورده باشد مکروه است و مستحب است استبرای وی به هفت روز
و یکی دیگر از اسباب عروض حرمت وطی انسانست حیوان ماکول اللحم را گوشت آن حیوان و گوشت نسلش حرام
خواهد بود و اگر حیوان حلال شراب نوشیده باشد حرام نمیشود لیکن نهی از خوردن احشا و امعای آن وارد
شده و حرام است سگ و گربه خواه اهلی باشد و خواه وحشی و خرگوش و سوسمار و کذلک حرام است از وحشیها
هر چه سبع باشد خواه به ناخن یا به دندان و خواه قوی باشد در افتراس مثل شیر و پلنگ و گرگ و یوز یا ضعیف باشد مثل روباه

و کفتار

سمور کفتار و سغال و حرامست حر و سنجاب و سمور حلال است از وحش گاو و وقوع و بز و میش جبلی و صحرائی و
گورخر و گوزن و اقسام اهو که موش دشتی است و هر نوعی که نوع ان است و قنفذ و سنگ پشت و کبک و کبش و کمنه
و کذالک زنبور و عنکبوت و پشه و امثال ان و کسیکه حیوان ماکول اللحم را پرورش کرده باشد مکروه است
که بدست خود انرا ذبح کند و باید دانست که از ذبیحه هیچ چیز حرامست یک طحال که سپرز است دوم قضیب که الت
رجولیت است سوم انثیان چهارم خون پنجم فرث که سرگین است و در مثانه و مراره و مشیمه که بچه دان است
خلافی واقع و اظهر حرمت چیزیست که ان ... حرام و در فرج و نخاع و غدد و خرزه دماغ که در وسط مو سر
میباشد بقدر دانه نخود مایل برنگ زرد و حدقه چشم نیز خلافست بعض اصحاب حرام دانسته اند و ظهر کراهیت
است و میته هر حیوانی حرام است اجماعا و در هر چه حیات در ان حلول نکرده باشد اسم موت بران صدق
نخواهد داشت پس پاکی نیست و در موی و پشم و پر و شاخ و ناخن و دندان و همچنین بیضه هرگاه
پوست سخت بسته شده باشد و هر عضو هم از حیوان زنده جدا شود حکم میته دارد این بود هر چه خواستیم ذکر
انرا اجمالا در مقدمه باب اول در ذکر بعض حیوان بری و بحری و خواص انها است بطریق حیلت و فرس حصان
گویند از سلمان است بعد از انسان هیچ حیوانی نکوتر از اسب نیست و بهترین غنیمت است داشتن و دیدن ان مبارک است
و اخبار در مدح ان بسیار قال رسول صلی الله علیه و اله معقود بنواصی الخیل و در اصل
الوان اسپ چهار است ادهم کمیت و ابیض و اشقر و بهترین رنگها ابیض و کمیت را دانسته اند نخستین اسب
نامداری که در عرب پیدا شد اسپی بود از اسپان سلیمان علیه السلام و چنان بود که قومی از عمان بخدمت
سلیمان رفتند چون مهمات ایشان ساخته شد هنگام انصراف گفتند یا نبی الله از اینجا تا بلاد ما مسافت
دراز است زادی کرم فرما تا ما را بمنزل رساند سلیمان علیه السلام اسپی از خاصه خود بایشان داده
فرمود بهر منزل که فرود ایند چندانکه خواهند بر این اسب زین گذارند که هیچ صیدی ازین نتواند جست
ایشان بهر منزل انقدر صید که خواستندی گرفتندی و ان اسب را زاد نام کردند و چون نام

بوده‌اند مشهور شده‌اند اسب را بر بارها یا نهایی شده خود انداختند و نتاج گرفتند در این
هنگام عرب از آن پدید آمد و ما در رساله فرسنامه که مسمی بحلبة الحجه نقل کردیم است
و جمیع حالات آن دار و دو در سالف زمان نوشتیم استیفا کردیم در این مقام فرصت اعاده
و اطناب نیست و دانایان شطره گفته‌اند که غایت عمر اسب سی و دو ساله و بیستی و سه سال و نادر است
که باین عمر رسد و راقم حروف در مملکت ایران از نوادر اسبی رانند و یکی از اعقاب دیده که سلطان
مغفور شاه سلیمان صفوی نوبتی کشیده بود و چند سال پیش از رحلت خود مالک شکفته گا
الوقت این اسب بچه ساله بود و حال آنکه در وقت مشاهده سی و چهار سال از تاریخ وفات آن
پادشاه گذشته بود هنوز طاقت برداشتن سوگیر و رفتار داشت و از خواص اسب آنست که از تیز بدر
و با بلرزد و نتواند بول کند و عاجز شود مکرر با در اسب تحقیق اتفاق شده که سواران را برزخ شیر دوانیده
و شمشیر کار ساخته و این از نوادر است چه بالطبع اسب از سعر زبان و هراسان است گوشت آن
در آخر درجه دوم گرم و خشک و مورث قساوت قلب است و منهی از چه بار ده است خاصه هرگاه با شیر خورند
و خون تازه گرم از اسم قاتل دانسته‌اند و گفته‌اند که اگر دندان اسیای از ابر ساق کسی بندند
از رفتار مانده نشود و اگر سرگین تازه اسب را بر جراحت نهند خون باز ایستد و سه آن دمامل را بگشاید
و گوشت اسب بمذهب امامیه مکروه است و بمذهب حنفی و شافعی و حنبلی حلال و یکی از فقهای مالکیه
از مالک نقل کرده که گفته اولی آنست که نخورند و اسب در خواب دیدن دلالت دولت و اقبال باشد
که بر اسب سفید سوار است پادشاهی و دولتی عظیم رسد و اقسام اسب در اب همه خوب است و فرح و دولت
و صلاح کار دنیا و مشهور شدن راکب باشند مگر سمند یا زرد دلیل بیماری اندک باشد و شفا یابد
و در مادیان در خواب زن باشند بعربی نیل گویند نفیس آن در نرمی و تندی و رفتاری نظیر
ندارد حاجت بخدمت و تیمار ندارد و بنهایت توانا و سخت کش و صبور است و در سلک لاغ و حال ضعیف

المالک

6

استر یک جهان رود و بار برد که از هیچ حیوان نماند اگر راه گم شود در شبهای تار پیدا کند راهی را که
یکبار یا دو بار رفته باشد چون واگذارند بهمان راه و همانجا رود و هر چند مسافتی بعید باشد و با آب
انس بسیار گیرد و حمل که دو نر آید بکر بغایت نادر و مردم زائیدن وی را مبارک ندانند و علامت حادثه
عظیم شمارند و استر خوب استر از شتربان و بردع و در میان جبال ارمنستان باشند و در روم و جزیره
اندلس استران توانای خوب یافت میشود و در بعض بلاد فارس چون فسا و داراب استران عالی نظیر پیدا شود
که لایق رکوب ملوک باشد و بهترین استرها است که مادر سر مادیان نسبت داشته باشد بهتر بدین آنکه پدر اسب و
مادر الاغ و گوشت ان در درجه سوم گرم و خشک و [illegible] ان لفرس عرق [illegible] را نافع و بخور سیم
ان سقط جنین و مطرد هوام و اگر سه روز هر روز سه مثقال جگر ان زن بعد از طهر بخورد دیگر حامل نگردد و از خواص
استر تجربه کرده اند است که اگر از وی بترسد بگریزد و اگر نزدیک خود گرگ در ماند بر کشتن ان حریص
است بدست و پا و دندان گرگ را بکشد و گویند چون از شتر فرار کند و اگر پاره از پوست استر و پا در سبی
از چرک گوش وی بر بازوی زن ببندند تا ماله باشد ان زن حامله نشود و اگر چرک گوش استر در شراب
بکسی دهند بخور شود و بمذهب امامیه مکروه است بکراهیت شدید و بمذهب حنفی و شافعی و حنبلی
حرام است و مالک انرا مکروه میداند و استر دیدن در خواب سفر باشد و بیند که بر استر سوار است دلیل درازی
عمر باشد و اگر بیند که بر استری با زین و پالان سوار است جاریه یا ملک شود یا زن بخورد و گوشت استر مال زن
باشد ابل در عربی شتر را گویند حیوان بر صعوبت آنوعی از ان را در عرب [illegible] گویند در رفتار نرم و
مسافت بسیار طی کند و در رو دیدن از اسب کمی نکند و در تشنگی و گرسنگی صبر باشد و سخت کینه در
حقود است و چون کینه در دل گیرد در هلاک [illegible] باشد و هر حیلت که تواند او را هلاک کند حکایت
آورده اند که یکی از مشایخ عرب شتری را آزرده بود و شتر کینه در دل گرفته فرصت می طلبید
غلام او دانسته او را آگاه کرد شیخ [illegible] و برابر شتر بستر خواب خود درست کرده چون تاریک شد [illegible] را

ابل

حکایت

بر بادکرده برخوابگاه نهاد و جامهای خود بران افکند و از دور نظاره نشست شتر بر جا است و بر خاک

رفت و مهره در زانو بران گذاشت و بحقت عرب را ازان حال خنده امد چون صدای ان شنید دانست که حیله کرده

سر خود بر زمین بزد و می غلطید تا هلاک شد و از عجایب خلقت ان اینست که اگر زیبقی با بچه جمع شود

ناقص الخلقت در زبون و اگر بوک با بوک جمع شود سیاح ابها نیکو برین اقسام باشد سر سر در القوت و علاج

بعضی امراض خاصه الاستسقا نظیر است و چون روی که ریزه و شده باشد اگر شکم شتر را گرم از شکم بر آورده بر روی

آنکس مالید زردی را زایل کنند و در علاج ضیق النفس اگر شش شتر را بحلیب در افتاب خشک کنند و بکوبند و

با قلیلی کوفته و بیخته بران ریزید و بر بحکم درم بدهند و در عقب ان پیاله شیر میش تازه دوشیده بخورند

شفا یابد و کف شتر مست اگر در شراب بکسی دهند بیخود شود و استخوان پوسیده را نرم کوفته با

انچه در سوراخ موش ریزند موشان هلاک شوند و گوشت شتر حلال است بهمه مذاهب الا مذهب خطابیه

که ان را حرام دانند و اهل سنت در نقض وضو بخوردن گوشت شتر خلاف کرده اند اکثر بر انند که

وضو بوی نمی شکند اما احمد حنبل و اتباع او بر انند که ناقص وضو است اگر در خواب بیند که مالک شتران بسیار

دلیل ولایت و حکومت است و اگر بیند که از شتر شیر بهید و بشیر با نحو او ازلی با ارضاعی مال یابد و

سواری شتر دلیل سفر باشد و اگر بیند شتری بار دار در قلعه یا در شهر امد انجا بیماری افتد یا از دشمن رنج

رسد و شتر در خواب مرد بزرگ بتر باشد اسد شیر است بغایت مهیب السطوط و شجاعت موصوف و

هیبت و لطف ان در همه دلها متمکن و حضرت امیر المومنین را از جهت اسد الله نام کرده اند و از اواز

همه جانوران بگریزند مگر خر که از شدت بیم نتواند گریخت و بیخود بر جای ماند و هرگز متعرض زن

حایض نشود بلکه مطلق زنان را تعرض نماید و اگر کودک لی نمیر را در راه ببیند با شد ایچ اذی نرساند

و از غایت تب همیشه در تب باشد و چون تب رفع شود بمیرد و عظام ان اگر مصمت و جوف و

مغز در انها کمتر و در پشت ز همی اندک سست است لهذا اگر مدتی حبس کرد و در حالیکه قوت و صولت زیاده باید

بطارد

بکار برد و دست چپ تقدیم کند و از آواز خروس سفید بگریزد و در شب آتش افروخته مشاهده شده نزدیک
آن نیاید و بعض سباع دیگر همچنین اند و از آواز طاوس نیز نفرت کند و در عراق و عرب و جزیره و
اهواز بیشتر بود و کمتر باشد و در بیستان ها و بیشه ها که آب فراوان باشد مسکن گیرد و جبال کمتر در آید و
تمام صید خود را نخورد بلکه چیزی از آن برای دیگر جانوران باقی گذارد و طعمه ذخیره نکند و نیم خورده
دیگری را نخورد بلکه بر سر خورده خود برنگردد و دیگر بار نگردد و اگر آنکه مردی کند و او ببیند و عورت خود
مکشوف کند باز گردد و ابیض ... اصحاب تجربه کرده اند با فلفل و از خواص شیر آنست که گوشت او صاحب
فالج و استرخا را نافع بود و نیز عادت در هضم و سورت شجاعت و گفته اند که اگر خصیه شیر را بعد
متوی ... و باه ... و جلوس بر جلد او رفع نقرس و ... مجرب و گفته اند قطعه از آن در میان جامها
و امثال آن مانع کرم زدن و بخور موی او جهت ... سباع و رفع تب نوبتی نافع و اگر پوست بر صاحب
ناسور بندند به شود و پیه شیر بر موضع سوخته عجیب الاثر و ضماد آن بر کمر در آن ... و قضیب و مقعد و
در تقویت باه و جمع مقعد ... و طلای آن جهت رفع کلف مجرب و اگر بر دست و پا بمالد دفع سرما کند و گویند
هر کس دندان شیر با خود دارد از درد دندان ایمن باشد و گوشت شیر بمذهب امامیه و جمهور اهل سنت
حرام است و بمذهب مالکیه مکروه میدانند و شیر در خواب پادشاه باشد و مرد قوی و کشتن شیر فتح
و بر دشمن ظفر یابد و گوشت شیر خوردن در خواب یافتن مال از پادشاه است و پنجه او یافتن
استطاع ملکی و موی او فایده از پادشاه و گریختن از شیر در خواب ظفر یافتن بر مقصود و مراد دیدن ارنب
بفارسی خرگوش است در خانه داشتن از امبارک میدانند ... رفتار است و دست او ... کوتاه چون
روی نبود ... حیوانی ... خرگوش ... و انقلاب را ... ماده
... گفته اند و از خواص آن ذکر کرده اند هر کسی که گوشت خرگوش با خود دارد از سحر و جادو
و چشم زخم ایمن شود و اصحاب تجربه گفته اند اگر زن حامله گوشت خرگوش خورد فرزند او با شکافته آید و

ارنب

وگوشت این مرغ را فایده بخشد و طلا کردن سرگین آن نافع کلف است و نیم مثقال سرمه از آن اگر که
جهت صرع و تحلیل سپر مجمد در معده و گزیدن زهر مجرب دانسته اند و تریاق جمیع سموم قرار داده اند
گویند اگر کسی را دندان درد کند دندان خرگوش بهمان طرف درد مسکن شود و باد بیرون درد ساکن شود
و هر زن را زهره خرگوش را بخورد حامله گردد و بول او حدت باصره بخشد و اگر زهره او را با شراب
بکسی دهند بیهوش شود تا سرکه در گلویش نریزند بهوش نیاید و گوشت خرگوش بمذهب امامیه
حرام است و بمذهب جمهور اهل سنت حلال و تعبیر خرگوش مال بی بقا و الفت نکردن و بعربی ظبی و (آهو)
غزال گویند و اقسام بسیار دارد و قسمی از آن آهوی مشکین است و گوشت همه از همه کمتر ... خوردن
و در ختا و تبت بسیار باشند و بعضی گویند این حیوانی دیگر است شبیه باهو و در حقیقت آهو نیست
نافش بسبب اجتماع آماس کند و از شدت درد خود را در شاخ درخت ترک نماید و چندان بمالد
که نافه از وی جدا شود و در اول خونی تیره باشد چون سالی بگذرد و آفتاب در آن عمل کند
مشک گردد و مردم از صحرا برگیرند و مشک پاک و حلال است قوت دل و دماغ بخشد و تفریح کند
و لطف رطوبات فضله نماید و تریاق سموم است چشم را جلا دهد و بهق را زایل کند اما اگر در ماکولات
بسیار بکار دارند بخار آورد و موجب عفونت دهن گردد و آهو را با عقاب و کرگدن و شغال ... عجیب
و بالطبع میانه آهو و کبک الفت است و با هم انس کنند و هرجا که آهو باشد کبک بانجا میل کند و سفینه
گردد در سیر سالخور آورده اند که صیادی ابن ... از حکیمی شنیده از پوست آهو برای خود جامه بشکل آهو ساخت
و در دشت و کوه میگردید و کبک آنچه میدید الفت صید میکرد روزی از کبکان آنکه آهو است قصد او کرد صیاد
از بیم برجست که بگریزد و جامه ... کبک چون دید آدمی است بگریخت و کبکان بر صید بند و دیگر صید ایشان
او را میسر نشد و گفته اند موی آهو عرق النسا را نافع است و گوشت آهو باتفاق حلال است و تعبیر آهو در خواب زن نیکو است
(ابن آوی) بفارسی شغال گویند و سگ صحرائی و حشی عبارت از آنست بعض مردم از آن و از شغال استنباط احوال

8

و واقعات کشف و مکرر دیده شد که مطابق آن واقع شد و در روز آواز نکنند و اگر بحسب دستور خواب

نکنند و بخورند انگور ضرری عظیم دارد و اگر متعرض وی شوند زیاده نقصان سازند و ارتفاع باقلا

خرزی بسیار کنند بخوردن آن نیز حریص است و در صید آن حیلهٔ عجیب کنند و این قسم است که پوست

کدوی خشک را بمقدار سر آنها اکنده کنند که شغال سر خود را در آن تواند فرو برد پس قدری کباب در آنها

نهاده کدوها را در باغ و اطراف کشت بگذارند چون شغال بوی کباب بشنوند سر خود را در کدو فرو برند

و چون سر بردارند کدو در سر ایشان بند داشته شود و راه بجائی نتوانند برد و مردم آمده آنها را بدست گیرند حرام است

گوشت آنها بمذهب امامیه و حنفیه و از شافعی دو قول منقول و اصح حرمت است اما بمذهب مالک حلال است

و شغال در خواب بفاسق سخن چین باشد ابن عرس بفارسی راسو و موش خرما گویند گوشت او را چون با روغن

کنجد در روغن زیتون بپزند ماهی و مقوی جگر و ماده زهر سموم است و در رفع استسقا بغایت مفید و

حلال است گوشت آن بمذهب شافعی و مالک و در دیگر خصوصاً شیعه و حنفیه حرام است ابن عرس را

اندرون یکسر برکنند و خشک نمایند سودمند بود و اگر گوشت وی ضماد کنند مفاصل را نافع بود

و اگر خون بر خنازیر بمالند سودمند بود و اگر چشم وی خشک کنند صرع را نفع دهد و رازی گوید اگر

طعام را زهر بود ابن عرس بیند فریاد کند و موی بر وی راست شود و بالینند اگر خشک کنند و با شراب بیاشامند

زهرها را نفع بود و اگر بسوزانند در دیگ مس و خاکستر آن با سرکه بر نقرس طلا کنند سودمند بود و در خواب

دزد باشد و اگر بیند که او را بگزید یا مبحر شد بیمار شود اوز بفارسی بط بزرگ که اردک خوانند

از اخراط گویند و در کلام فارسیان خربط کنایه از احمق باشد گوشت آن بهمه مذاهب حلال است

و زرده بیضه آن عقل و حواس بیفزاید و مسحوق پوست بیضه آن جهت رفع اسهال و موی [illegible]

علاج جراحت و بط بهمه اقسام مرغابی در خواب مال و ملک باشد و هرچه از آن بزرگتر در ضعیف قوی

تر و کوچک است و بیران همه حالی [illegible] و آواز مرغابی خبرهای خوش باشد اما آواز بط مصیبت واندوه

ابن عرس

اوز

ست در نزدیک وفات حضرت امیر المومنین صلوات الله علیه چند در راه آنحضرت خرد شنید فرمود

صوکح تنبها نوابح ببر نوعی از مارست زهردار قتال و گوشش جز و اعظم تریاقست و بر موضع ببر

گزیدگان بستن نافع و بخاصیت مقوی و در کمال حرارتست و پوست و خوردن آن بغایت تقویت حواس و قوتهای

حیوانی و دفع سمومات و ضعف بصر و برص بعدیل و کامل آن در جبال فارس و قومی باشند که از آن

خورند و با آنها سم وی اثر نکند و گوشت آن باتفاق حرامست و افعی در خواب دشمن بسیار خوی بکن

سبع است در شکل مانا لستر در زمین هند و حبشه بسیار باشند لیکن قدرت و صولت شیر با وی نیست ببر

و از شیر بترسد یکی از شعرای زمان همایون پادشاه در خروج شیر شاه گفته شمشیر کشید ببر و بنعمت خود کس

نامردی شیر شد عالم گرست راقم حروف در گلگاه پالب قزوین شیر و ببری را دید که نزدیک بهم شده بود

یکی از سوکلان ران گوسفندی پیاده بود و لشبر داد چون خواست بخورد از دهان شیر بگرفت و پس گذاشت

شیر خشمگین شد بجانب ببر رفت ببر گوشت را گذاشته المقدار گز دور لیس برپای ایستاد که بجنب شیر نشست حیف

بجانب وی کرده بجا بخوردن مشغول شد تا تمام کرد پس بجای خود آمد گویند اگر زهره ببر را با آب اسپرس صاحب

بر شما رطلا کنند پس پوست آن جرب الغراب را نافع است و دود پوست آن صاحب شقاط العنت را

سودمندست و در خواص مثل شیر و گوشت آن بهمه مذاهب حرامست الا مالک بقر بفارسی گاو و حیوان بقر

کثیر المنفعت گفته اند اینکه مشهور است زمین بر پشت گاوست اجمع دانا بر زمین نوی آماره بر آن است

و اقسام آن بسیار است و فواید آن بیشمار است صنفی از آن چهار شاخ دارد و در بادیان چهد و صنفی باشد

در کوهها موی بلند بسیار دارد و از ابر کردن آسب و بر سرها بندند گویند از گوشت ران وی ست

و کوهان بهال گاو بلکه از سایر اعضای آن مرسد پیری خاص زنبور عسل بهم رسد و در سکنجبین آن بهتر علیها بان

و از خواص گاوست که مالیدن زهره آن بر شکم اسهال کند و موی بسفید کند هرگاه با ادویه ضم نمایند

و اگر صاحب رعاف سرگین گاو با روغن بجوشانند و بر آن عضو نهند بر آید و شاخ آن در درجه دویم گرد

انبوه جنگل

و سبوس خشک و بکمثقال سوخته از اباب سرد چون بنوشند قطع رعاف کنند و سوهان کرده با سوخته آن جهت
جلای دندان و دمل السیام قروح و سم سوخته آن القدر بنیم مثقال با سکنجبین چون بیاشامند جهت رفع صرع
نافع است و در انگشت بستن انگشتری از ساخ جهت آن تر ابندا باشند و در دست داربد جهت رفع صرع بالخاصیه
موثر است و نفث و محففه بزرا بر کاه نرم سازند با مصطکی هم بدست بخورند مبهی قویست و بخور با خنس مطرد هوام
و مقوا حیس است و گوشت گاو زیاده از یکساله در دوم گرم و در سیوم خشک و دیر هضم و مورث امراض
سودایه و لعوض جوز و سوء تفس و مفاصلات و سده و اکثار آن باعث موت گماند و مصلحش خوب
پختن با عسل و سرکه و دارچینی خوردن است و شیر تازه و دوشیده آنکه سرد ناشده بنوشند مبهی و مسمن و منضج بی هضم
کثیر الغذا و مولد منی و مقوی باه و منفر فضلات و حافظ رطوبت اصلیه و مرطب و باه و مضر صاحب سپرز و دوم
و جگر و دل و سرد صرع و مضر دندان و زبان جانه و صاحبان خفقان رطوبی و اکثار آن مورث سنگ مثانه
و برص و سریع الاستحاله است و خلط غالب و مصلحش عسل و شکر گاومیش است و بعربی جاموس گویند
با سر جنگ کند و در آب رفته همین سر خود را بیرون گذاشته و باشد که مدت دراز سر بزیر آب برد
و اطفال تازه ای را در دهن کرده قدری از آن بیرون گذارند چون در آب رود در شکمش القدر
در جای باشد آب رود و چنان سنگین شود که حرکت نتواند کرد و گاو کوهی است که آنرا گوزن خوانند
سالی یکبار شاخ خود بیندازد و چون سال دیگر برآید دو شاخ باشد و گذا انکه هر سالی شاخ زیاده شود
تا شاخ آن مانند درخت گردد و در شاخ آن فواید است و گوزن بالطبع دشمن افعی است طلب کند و سوراخ
آن گرده بحدت نفس و بحیلت افعی بیرون آورد و بخورد و گاهی طلب کند درخت زیتون کند و
گاهی طلب سرطان کرده در عقب آن بخورد تا از سم ایمن شود و از مجادر یافته اند سرطان افعی
گزیده را نافع نیست و باقسام مار گوزن را اهی العیب و عمران بسیار بابد حالیکه عمر کفنبع حیوان
القدر شود و فاد اهر را از جوف آن برآرند بهترین فادزهرها است و با آواز نای گوش و دو دست زده

نوعی از گاومیش

نوعی از گاو کوهی

سماع اید وهمه دان باین وسیله اکثر اثر احمد کنند و اگر شاخ او را بر زنی که دشوار زاید
بیاویزند باسانی وضع حمل شود هر کس باخود دارد اکثر این جانوران ایمن باشد و از شاخ او را
سوزانند تا گمزه بیامیزند و در تحت انهار و موی با قرحه امعاد سیاه دهند سود دهد و اگر
با گوگرد در خانه دود کنند مار و کژدم و پشه بگریزد و اگر قضیب خشک او را اقمع کرده دهند شفا دهد
گوشت اقسام او حلال است باتفاق و در خواص و عمل سلطان باشد و باندازه فربهی و لاغری
او منفعت دران بیان رسد و فرایح دیگر او بیان دران ملک بقر بحری و بلاغری گاو نعر توان کرد
بز بوطیقموو تر از جنس میگویند گوشت او از سایر لحوم بایت آکبر دی و تری است هوا
محرور از رخ و سفر سود است و در خوردن او باجو حنا و گشنیک نفایتی نفع در رطوبت
بر عاله بعض نامه لسیار و بهتر از اکثر لحوم است و بهرتین محلل و مسکن دردها و قالبض و بهر وان با
جهته مسح و اسهال از اعور به بهر سد و از اطعمات مسهلات بغایت نافع و شیر بز بر ودت
در رطوبت زیاده بر خارسس نامه لسیار و بهتر از اکثر لحوم است و پیه بس محلل و مسکن دردها و قالبض و بهره
او بالت اسهال از لیسیان دیگر است و دطب و جالی در فضلات و در مرض درن و بهنارفرسته و جراحت
ربه و مثانه و حلق و جوعه او در ورم لهات و خناق کثیر النفع و در سایر اثار شل شیر گاو را
اراو است و سم سوخته مر او چون بکدیم با عسل بیاشامند حبس بول بگشاید و زهره بز کوهی ماد زهر سموم
هوام است و بستن گوشت بر عاله در حالت گرمی بر روی سلح که باشند بر سر صاحب سرسام بغایت
نافع و اگر گرده بز را ستر حکاره و گوگرد بلا ایران یا سنیده کباب کنند داب ننشح از ان را بر بهق سفید
طلا کنند زایل کند و بز کوهی بغایت بزرگ و قوانا شود و بار بر چوب از ان بعمل آید گوشت اقسام
بر حلال است باتفاق و اگر در خواب تربیت منفعت است از مردان دکوبانده باشد از زنان بوزنه
بوطیقا قرد گویند سوحات و تیالم است بعضی خرد و بعضی بزرگ و سیاه و کارهای عجیب ازانها نقل کنند و

بز

سفید

اجمال تربر گوید

10

چنان تربیت شوند که در صفهای منکر بر بند و کنند هر گاه سبع قصد شان کند همه جمع شوند و بانگ بر آورند

و سنگ و کلوخ بیفکنند و گویند قاز هزار حرف بورینه سر حاصل شود و بدین انواع ما ذریا شند

و ملاح چون آن مانع بر گیرن موشد و از محرمات شمرده اند و گوشت آن حرام است بهمه مذهب الا

مذهب مالک که مکروه است و بوزینه در خواب دشمن باشد و گوشت آن اندیشه و ممارین نقاریست

باز گویند و طیور شکاری جمله باشند در رقم حروف در باز نامه آنچه متعلق بآنست بیان نموده و از

خواص آن گفته اند گوشت بریان کرده او اگر یکی از چیز مهلک خورده باشد بدین نجات یابد و سوخته

آن بخورند انبال مجرب است و گوشت آن حرام است بهمه مذاهب بجز مالک که مکروه گفته اند و باز در خواب

سلطان باشد باشق نقاریست یا پشه است و گوشت آن بهمه مذاهب حرام است الا در مذهب مالک که مکروه است

بوقلمون مرغیست بهشت عجیب و در رقص و بط بر های روی الوان مختلف بماند حکم ماکیان دارد در همه مذاهب

حلال و اوضاع بهشت باشد بوم نقاریست چند گونه اقسام است یکی از آن را بوف نامند و نزدیکان را قوس

و بزرگترین اقسام است گفته اند هر چون بوم را بگشند یک چشم آن بوشیده بود و یکی باز ماند از آن

چشم باز را بگیرد در زیر بالین آنکس نهند تا آنکس در انگشت بی خواب نیاید و تعلیق آن بکس لیثر

بود و چون چشم معکوس را باخود دارد سودمند است و اگر دل او را بر سینه مردی بالین در خفته باشد بگذارند

هر چه در نهان داشته باشد بگوید و شخص دیگر در تجربه معلوم بود حکایت میکرد در خفته سکف

لیکن فهم نمیشد آنچه میگوید گوشت اقسام آن بمذهب امامیه و حنبلی حرام و بمذهب حنفی و مالک

حلال و دیگر روایتی از شافعی نیز حلال است اما فقهای شافعیه فتوی بآن نداده اند و در

خواب دزد فوی باشد بنات وردان جانوریست سرخ لون مایل بزردی و بعضی بسیاهی و بردی بسیار

رقیق و در مکانهای نمناک و بعضی در در حمامها و در سطها در الیشان بهم میرسد محللات مخفف

قولیست اگر سوخته آنرا بقدر یک مثقال و نیم با عسل بخورند جهت رفع سموم و حبس البول و حرقة البول

باز

باشق نقار باشه

بوقلمون

بوم

بنات وردان

برغوث
بعوض
تمساح
تذرو
ترمیته
ثعلب

و در درهم یافتن حرام است بهمه مذاهب الا مالک که مکروه میدانند و در خواب هلاک شدن کنیزکان یا بیماریست
برغوث بفارسی کیک گویند حرام است خوردنش بهمه مذاهب الا مالک و خوردن او اگر در جامه خفتن بنظر آید [illegible]
بیماری توان که حلال کم و خلال زیاده و کیک در خواب اندیشه باشد بعوض [illegible] پشه بزرگ است اعداد در [illegible]
پشه گویند بلع نمودن چند عدد زنده آن رفع عسر البول کند و حبس [illegible] دانه اسفید در دوانه با
شقوست داخل نموده یک بوقت بلع کند جهت تب ربع از مجربات است و طلای آب لیمون با روغن
بالنزه با اوب که زیده کن [illegible] هرگاه از آب است بالیده کنند که بویند ان جهت صداع فرو
نظر بست حرام است بهمه مذاهب الا مالک که مکروه گفته و خوردن ان بگابه تا بدن [illegible] حاجت بستن
نداره و لسنه در خواب مردم حقیر و ضعیف باشد تمساح بفارسی نهنگ خوانند حیوانیست بصورت
سوسمار و دهان ان بغایت فراخ و گویند بمقدار سی گز و هفت گز [illegible] ان باشد و در آب [illegible]
و تعیش کند و در رفتن [illegible] در دهان [illegible] بسیار باشد و چون حیوان یا انسان بیند یکبار آید و در
فرو برد و [illegible] و شافعی گفته اصح در منشست مذهب حنفی و مالک حلال [illegible]
کفیم مذهب قدمای حنفیه است و نهنگ در خواب دشمن باشد و در [illegible] تذرو در تعریف تدریج مستعمل
است و [illegible] قرقاول نامند [illegible] در رفع [illegible] مجربست و طلای [illegible] ان جهت برص و بهق [illegible]
نافع و سعوط زهره آن نفع شده و باقی و گوشت ان بغایت لطیف و لذیذ در دوم گرم در اول
سریع الهضم و مولد دم صالح و مقوی فهم و دماغ و [illegible] و ماخولیا و لسیان است باتفاق جمیع مذاهب
حلال است [illegible] و در خواب مرد غدار باشد ترمیته گوشت ان بهمه مذهب حرام الا مالک که مکروه داشته
و در خواب [illegible] اندک باشد ثعلب بفارسی روباه گویند و در مکر و حیله مشهور است چون کسی در جائی او را یابد
در هلاک نزدیک است باشد خود را بر باد کند و پاها را بر هوا کند چنانکه گمان کنند که مرده است و لیکن ابن سعید
با سگ نتواند که چه سگ مرده را از زنده باز شناسد و مرده را دوست ندارد اما سگ را در دو [illegible]

باز دید

باز روند و بطرف چپ و راست روند چندانکه رنگ خسته شود و اگر سنه شود و صیدی
نیابد در جائی رود که مرغان بسیار باشند و خود را مرده ساخته بر پشت افتد تا مرغان
مردار خوار از هوا آمده بر سر وی نشینند آنقدر صبر کند که ایشان ایمن شوند ناگاه
بر جهد و صید کند و خانه روباه را هر جا دیده الا میس باب در دارد تا اگر بعضی را
فند بود کنند راه دیگر بیرون رفتن داشته باشد حکیم ارسطاطالیس در کتاب خواص آورده
که روباه داند که گرگ از بسیار دشمنی که با او عصلت بکر بیزد لاجرم از آن ببر در سوراخ
خود جمع کند تا گرگ نیر و یک آن نیاید و اگر گرگ قصد او کند عقصات در دهن بگرد
در دی بوی کند گرگ فرار نماید چون یک شب را بر سد بسیاری را بر کند و باقی را
تا تواند درمیان بغلطد و خرابی کند و بعضی گفته‌اند که از بچه که مرض مشهور است
که موی بریزد و انرا الثعلب خوانند سائیدن یکمثقال پس آن خشک کرده با سیده باشد
با عسل جهت ربو سرفه و طلای آن با پوست سوخته و پیه او داء الثعلب مجروح
کسبر پوست روباه جهت عضو سوخته معد بلیت و پوستین آن سه قسم است سرخ و
زرد و سیاه و این قسم از همه گرم تر باشند و با تطبیع مار و روباه الفت است و در خانه
او البته مار باشد و زهره روباه را اگر بر طلا بمالیده پیش سگ و حماست بمذهب ابا میه
و حنیفه حلال است بمذهب شافعی و مالکی و حنبلی و در خواب خولیی مکاره و فریبنده
باشد که با روباه بازی میکنند زنی که دوست دارد و ساید جراد ملخ گویند بیهی و
جای اخلاط غلیظ و جهت و لقطر البول و جذام و استسقا سفید و بخور آن جهت
بواسیر نافع است حلال است باتفاق و در خواب لشکر باشد جراره نوعی از کژدم است
مذکور خواهد شد و آنچه در رفتار دنباله خود را بلند ندارد و بلکه بر زمین کشد جراره گویند

کوچکترین انواع عقرب است رنگش سبزه و زهرش قاتل **حمار** بفارسی خر است جگر بریان
کرده ازو اهر کاه ناشته بصاحب صرع بدهند بغایت سود بخشد واگر پوست پیشانی ان
بمقدار عصابه دارند و بر پیشانی صاحب صرع بندند دیگر او را صرع نشود واگر سرگین ازو
وقتیکه تازه بند بو فشرده آب ازو در بینی صاحب رعاف چکانند رعاف باز دارد
وگویند اگر تاری از موی دم ازو وقتیکه بر ماده جسته باشد گرفته بر خود بندند شهوت
انگیزد و گوشت خر بمذهب مالک مکروه و بمذهب امامیه حرام و بمذهب جمهور و باقی و حنبلی
نیز حرام است و در خواب بخت و دولت باشد و شیران منفعت و برخورداری با
خر و بولش در خواب ... **حمار وحشی** در عربی فرا گویند و بفارسی گور خر
گوشت ان باتفاق حلال است هرچند حکم اهلی بهم رساند و در خواب منفعت باشد
حباری طایر است معروف و در پرواز بغایت رسا و قوی است گردن و پاهاش دراز
و خاکستری رنگ است و گفته اند سعی و حیله اش در تحصیل قوت از همه جانوران
زیاده است و آخر بجوع بمیرد بمذهب امامیه مکروه و بمذهب دیگر حلال و در خواب
دولت و نعمت پایدار باشد **حمام** بفارسی کبوتر است در احادیث مدح نگاه داشتن
کبوتر سفید وارد شده و گوشت ان باتفاق حلال است و سرگین ان با روغن جهت اورام
صلبه و با روغن زیتون جهت سوختگی و با سرکه جهت تحلیل خنازیر و با تخم کتان و با عسل جهت
گشودن دمامیل و با آرد گندم و آب و قدری قطران که بجهت مرهم کرده باشند جهت شفا
برص ... بکار برند نافع است در ازاله ان بغایت موثر است و در خواب
کنیزک باشد و اگر کبوتر بسیار بیند که در او بالوی او می آید منفعت بسیار بیند و اگر
بیند که گوشت کبوتر میخورد منفعت از زنی یابد **حباحب** هندی جگنون کرم است تابان

سعد سفلی آن سبز رنگ و در زهر بستور است و در بروار مکشوف شود و در شب چون ستاره در خشد
به علاوه آن اصال و تدهین آن با روغن کنجد بر رخسار موجب دوستی خلایق و قضای حاجت
و در صحاری مملکت گیلان بکثرت می باشد و چون ستاره سهیل طالع باشد از آن
یافت نشود حرام است بمذهب امام مالک که مکروه گفته در خواب خیالات واهیه باشد
و یابند که بمطلب رسیدن تعبیر کنند حوت بفارسی ماهی است اقسام و انواع بیشمار است
نوامیه ماهی فلس دار حلال است و بعض اهل سنت گوشت جمیع اقسام ماهی حلال است
و چون ماهی سوسمار نحس گفته و ماهی در خواب چون یک باشد یا دو زن بود و اگر بسیار
باشد دبیر رک مال بود و ماهی بسیار ریزه اندیشه باشد حربا بفارسی آفتاب
پرست نامند یا مند نظرش همیشه بر آفتاب باشد شبیه بموش است و دنبالش بلند
و مویش الف آن از جمله سموم و کلادیم از آن فعال مهاما لک اشرا حلال گفته و در خواب
یاس از حصول مقصود باشد حیه اقسام و انواع آن بسیار و گوشت آن حرام است
بمذهب مالک که مکروه گفته و مار در خواب و سمره بهالی باشد اگر سفید باشد دشمن ضعیف
و اگر سیاه باشد دشمن قوی و بر قدر آن را قوی تر بیند افزونی شوکت دشمن باشد
و اگر مار را مطیع خود بیند گنجی باو رسد ضب نحس الیمین و در حیوان مردان آن است
ما سر جمع شود چه از انواع و چه از غیر ابو عثمان عمرو بن بحر جاحظ حکایت کرده که جمیع
از لعاب دیده یعنی که بست سوسک در صحرا هرا گرفته یکیک با وی جماع میکردند حرام
گوشت آن بجمیع مذاهب در طعم سرین گویند و فی ما گوشت آن بدالو واوق
سموم است بمزاج انسانی و در خواب مرد فاسق حرام خواره باشد و گوشت آن مصعب
خرطه لبط بزرگ باشد و در اول مذکور شد خفاش بفارسی شپره و کور موش خوانند

مجرع فصله او دهان است و حیض ببندد طلا بن مطبوخ ان بر حلمه حبس بول بگشاید و مالیدن ان زهره
بر فروج زنان در عسر الولادت سریع الاثر است و طلای مغز سر ان بر کف پا سنج باه و دهن ان
موجب حمل است و حرام است بالاتفاق و در خواب عمار حبشی باشند حباری بفارسی
برستوک حرام اند گوشت ان بمذهب امامیه کراهیت شدید دارد و بمذهب حنفی و مالکی
حلال است و بمذهب شافعی حرام کباب ان نافع است و دافع سنگ مثانه و امراض سپرز و دیگر
است و اگر آشیانش را در وقت نماز جمعه خراب کرده در آب حل کنند و با ان غسل بدن
نمایند در ابطال سحر مجربه رسیده در خواب حوال و بد باشند خفاش مار مشهور رغبت ان
مذکور خواهد شد خطف بفارسی حلف نامند قسمی از ان پرده دار و قسمی پرست اگر
عدد ان را در زیر طاس مس سرخ که قلع کرده باشند حبس کنند باعث باریدن باران
و برودت هوا شود مجرب شمرند بمذاهب حرام مگر بمذهب مالک که مکروه گفته اند
در خواب سیف بوستانی آورد و دولت دنیا بدست آید دب بفارسی خرس گویند
نهایت محیل و شدید القوت و ضعیف القلب و کثیر البرودت است و سرمایه ان
بدان حرب کردن سبب دل وار عجایب ان اینکه وارگونه بدرخت بالا رود و چون
برآید بچه اش گوشت تازه باشد که اصلا صورت و شکلی در ان معلوم نی انرا
می لیسد و بر شبال او مسکت او تا مفاصل و صورت ان پیدا آید گفته اند
پیه خرس سیاه را با سرکه بخورند علاج سپرز است گوشت ان بمذهب امامیه و حنفی و
شافعی حرام است و نزد مالکی حلال و قلیلی از اصحاب احمد حنبل نیز حلال میدانند
و در خواب احمق مرد و مکار باشند دجاج بفارسی ماکیان و مرغ خانگی گویند
نوشیدن خون مرغ و جندبیدستر و سعوط خشک کرده ان جهت قطع رعاف مجرب است و گوشت

ان بالاتفاق

13

این باتفاق حلال و در خواب خدمتکار و برده باشد دیک بفارسی خروس سفید باتفاق
حلال است و در احادیث مدح بقا به آنکه خروس سفید در خانه دارید و اگر مغز سر
او را بر موضع گزیدن مار و عقرب نهند والله باکی نشود و سم دفع گردد و در خواب فرزند
یا دران یا غلام باشد کبک کبک دری وار طاوس بزرگتر است و در کوهساران
که ملک اسلام می باشد و در خواص از کبک آمده که دود آن بر او با جفت باعث انس و
برکت و بخور بیرا و دفع طاعون موثر و بهمه مذاهب حلال است و در خواب معشوق موافق
باشد ذئب بفارسی گرگ است از عجایب آنکه اصحاب تجربه گفته اند که هر گرسنه
که زیاده برود و آزرده گرگ مجتمع شوند او را بشرط سال را ذئب گویند چه پس از ده
ماه نباشد و گرگ در دویدن سرعت و در گرفتن گوسفند حیلها کند و اگر مقام
منجگاه برد و آزرده بر کله زند که یک حفنه باشد و گویند در سالی یکبار مجامعت
کند و از حرارت معده اش هر چه خورد بگذارد الا والدانه خرما که از او هضم نتواند
کرد اول انسان را چند خایف و متحیر شود و آدمی ترسد همانندم دلیر شود و قصد او
کند و اگر انسان دلیری کند و بانگ بر وی زند بگریزد و هی از گرگ ترسد و مبهوت
شود و بتذبل بکش نتواند کرد و از دیده گرگ نهان نتواند شد گرگ از اکل فتنه
بجوید و گرگ باده خمی مشهور و بدان مثل زنند و از حماقت او یکی آنکه بچه روباه
کوالد و بچه کفتار بی شیر دهد و گفته اند که مهار گرگ و گوسفند بعد از مرگ نیز
خصومت باقی است که اگر طبل از پوست گرگ ساخته بزنند جمله طبلها و دفها که از پوست
گوسفند باشند پاره پاره شوند و اگر پوست گرگ را بر دو کنند بر ملس اثر داند و اگر
زبان گرگ با پوست او بر کودک مصروع بندند المرض دفع شود و گفته اند اگر گرگ

دندان گرگ با چشم یا پوست ان با خود دارد بر اعدا غالب شود و اگر سر او را در برج
کبوتران اویزند گربه و دیگر جانوران که ضرر بکبوتر رسانند انجا نگردند گوشت ان
بهمه مذاهب حرام مگر بمذهب مالک که مکروه میدانند و در خواب سلطان ظالم و مرد
دیگر ازار باشند ذباب مگس است وجه تسمیه ان گفته اند که هر دو ذب اب یعنی چند انکه
براني بازاید پس اختصار کرده ذباب گفته اند اگر بالعدا ابر اکه سرش دور کرده
باشند بر موضع گزیده زنبور مالند درد ساکن شود و اگر هفت عدد مگس یا نه عدد
را در اب جو سابیده ان اب بکسی که حبس بول او شده باشد بدهند بول
گشاید و روغن ان گر مگر مگس سوخته در روغن بجید کرده در افتاب گذاشته صاف
نموده باشند جهه رویانیدن مو مجربست و از غرایب الستة هم چون بر جای لیسند
که سفید باشد نقطه سیاهی گذارد و چون بر موضع سیاه قائم نشیند نقطه سفید نهد و لیت
حرارت وعفونت هوا وکثرت کثافات انمقدار که در یک قریه هند و سیاهان باشد در تمام
ربع مسکون یافت نشود آورده اند که مگس بر رخساره هارون رشید نشست ازو میراند باز نشست هم میراند
و مکرر است چنین شد از یکی بازرسید حلقت مگس برای چه باشد گفت برای کسر غرور
و نخوت جباران هارون پسندید گشت شد حرام است بهمه مذاهب الا مالک و در خواب عدو
سفله باشند برج گویند از سنگ خوار بزرگتر و کوهان دارد هیچ صید از ان رهائی نیابد
از جهت هیچ سطح ان را بدان تشبیه کرده اند بر همه غالب و فائق اید گویند بول و روث
ان سم است و در بعضی جزایر یافت شود گوشت ان حرام است الا بمذهب مالک و
در خواب دولت و فوشامان برار قسمی است از ماهی کوچک در بحرین و سواحل فارس
شکار کنند گوشت ان لذیذ و در تهییج باه اثر قوی دارد و در همه مذهب حلال و در خواب

بفرس تعربهای است زرافه حیوانیست عجیب الخلقه و در فارسی شترگاو پلنگ گویند
یکی را برای سلطان وقت بدار السلطنه اصفهان آورده بودند راقم حروف بود دیده
آن از سر خوشبوتر و نازکتر و سرش از شتر بغایت بلندتر و گردنی دراز داشت اگر
گردن شتر هم دارد اما گردن وی دراز است بغایت بلند و سرش کوچکتر از سر شتر است
و دو شاخ دارد چون شاخ آهو و گوش و پای وی گاو مانند و دهان و سینه گاو و شکمش
و دستهای وی بغایت درازتر از پایهاست و دمش چون شتر اما اندک بازیکتر
و کم مو و پوست وی تمام منقش است و کلهای سرخ دارد بر سفیدی و رفتارش بغایت
سریعست گویند چون پلنگ با شتر وحشی جمع شوند زرافه پدید آید اما ابو عثمان جاحظ
گفته هرگاه شتر وحشی با کفتار جمع شود حیوانی متولد شود مشابه شتر و کفتار چون آن
حیوان با گاو وحشی جمع شود زرافه تولد کند گویند اگر پاره پوست از آن کسی با خود
دارد و جوالهای خویش بندد و طلای ترکیبی آن مزیل قالسف گوشت آن بمذهب
امامیه حرامست و بمذهب شافعی و مالک و حنبلی حلال و از ابو حنیفه نقل صریحی نرسیده
و یکی از فقهای حنفی گفته که قانون مذهب اقتضای حلیت دارد و خواب زرافه خاطر
باشد زاغ بعربی زاغ غراب و کلاغ است گفته‌اند اگر زهره او را با روغن سمسم نا
بر قضیب مالیده مجامعت کند زن را موجب محبت پدید آید و اظهر نزد امامیه حرمتست
و نزد مالک حلال و بمذهب حنفی و شافعی اصح و مثبت است و در خواب خبر برده باشد
زغن بفتح معجمتین مرغیست که حاد و عقوا از نیز خوانند و مشهورست که یک سالی
ماده و سالی نر است حرام است نزد امامیه و حنفیه و حنبله و شافعی دو قول منقولست
و مالک از او حلال میداند و در خواب مرد فاسق و دروغگوی [illegible] اقسام است و همه

مذاهب حرام الا مالک که مکروه گفته و در خواب مردم سفله باشد سرطان بفارسی خرچنگ
گویند سر ندارد و چشم آن بر دوش و دهنش بر سینه و هشت پای دارد و همیشه بر یک سو
رود و مستقیم نرود اهل هند گوشت آن مسلول را نافع است خاصه اگر با شیر خر خورند
بار دیگر دم گزیده را مفید است و اگر سرطان محرق بر موضع گزیدن سگ دیوانه نهند
بهترین علاجها است و اگر در چشم کشند بیاض زایل کند و گفته اند که از خواص سرطان
است که اگر بر درختی که ثمر ندهد بیاویزند پر ثمر شود محظوظ باشند مذاهب اباحیه و
جمیع و جمیع حرام است و نزد باقی حلال و در خواب مرد غریب باشد سمور در بلاد روس باشد
شود پوست آن بهترین پوستهاست خاصه آنچه موی بلند دارد و مایل بسیاهی باشد گوشت
آن حرام است بمذهب امامیه و حنفیه و حلال است بمذهب شافعی و مالک و حنابله اختلاف
کرده اند و در خواب دولت باشد سنجاب بمذهب امامیه و حنفیه حرام است و نزد شافعی
و مالک حلال و در خواب رحمت باشد سمندر سمندل نیز گویند جانوری است که در آتش
می باشد در نزهة القلوب مسطور است که سمندر مانند موش است اکثر در میان آتش
باشد از پوست آن لباس سازند چون چرکین شود در آتش اندازند پاک شود و در عجائب
المخلوقات مذکور است که بعد از زمان پیغمبر صلی الله علیه و آله و اصحابه و سلم دیگر اخراج
هیچ ساحری جایی که هزار سال آتش بوده و کم شود امیر بدید تولد آید در مذهب امامیه
حرام است و بعضی از مذاهب دیگر حلال است و در خواب مقام عالیست سنور
بفارسی گربه است دشتی و اهلی هر دو باشد اگر آب دهان گربه بر ریشی ریزند دیوانه شود و
اگر زهره گربه سیاه با هم روغن زیتون آمیخته در چشم صاحب لقوه چکانند سود دهد
و اگر زبان گربه سیاه در کفش دوزند هند خیار... تا آن باید و بر آن هر زمین رسد پس آن

بوزینه و صحرا رمه تمام و حوش و سباع مسخر وی شوند و گویند که این عملها مجرب یکی است
حرام است بمذهب امامیه و حنفیه و حنبلیه و بعض فقهای شافعیه گفته اند گربه دشتی
حلال است و نزد مالک جمیع اقسام گربه حلال است و در خواب دزد باشند و اگر بینند
که گربه او را می گزد یا مبتلا بیماری شود و گربه دشتی درین زیاده است **سلحفات**
بفارسی سنگ پشت گویند و در بعض جزایر و سواحل بغایت بزرگ از او دیده اند و بول
سنگ پشت را اگر در گوش کسی که گرسنه باشد بچکانند ازاله کری کند و از بحری باشد
است حرام است بمذهب امامیه و حنفیه و حنبلیه و در روایتی از شافعی حلال است
و موافق اصلی که مالک قرار داده حلال است و در خواب لشکر دیده است **سقنقور**
گویند از نسل سوسمار است و از تخم تمساح آنچه در آب ماند و در شن ماند سقنقور شود و اگر
بکنار افتد و در خشکی در ریگ بسیار ماند سقنقور شود و از او قصیب [illegible]
یافت شود و هرچه بود در فصل بهار گیرند نافع است و از او در قوت باه اثر تمام است
و هرچند زیاده خورده شود بقوت باه زیاده کند گوشت بستان هر دو سیمی قوی است
بمذهب مالک حلال و از بعضی از مذاهب دیگر در موقف تحریر بخاطر نداریم و در خواب
دلیل فسق و معصیت باشد **[illegible]** بهمه مذاهب حرام است الا مالک که مکروه دیده اند و
در خواب ریاست و دولت باشد **[illegible]** بوی نعامه گویند و در حمق مثل گویند
فلان احمق من نعامه و بحث آن گذشت و در بیابان بحر و نواحی [illegible] باشد و در
دویدن چنان است که دیده باشد اسب عربی دشوار رسد و در رفتار بال سبک گردد
و بقوت پر و بال هر دو میدود و [illegible] بیضه [illegible] و بیضه او بعضی چنان بزرگ است
که یک رطل آب زیاده در آن گنجد و اعراب بیضه او را سوراخ کرده خالی کنند و پر آب نموده

تخم را نهد و ساخته در زمین‌ها که اب نباشد دفن کند و ان موضع بونشان نماید تا جای که

اب نباشد و بانجا رسند بر آورند و بیاشامند و گویند هر چند بر تشنگی صبر کند اب ان کم

نشود و اصلا بو نکند و چون شتر مرغ را بر بیضه نشیند بیضه‌ها را اطوار کند او در بیابان

یکی از انها نشیند تا از همه بچه برآید و اگر در ان وقت از ان طعمه رود و بیضه شتر مرغ

دیگر بیند و از ان بچه او فراموش کند و وارث وجود بیضه ان خیال است

سنگ و فولاد و هر چه از ان سخت تر باشد باندک زمان هضم کند و بارها اخگر را چون

دانه‌ها فرو برد و گوشت ان حلال است باتفاق و در خواب روزی حلال یابد و اگر شتر مرغ

بسیار بیند کارهای عجیب و حالات عجیب رخ نماید شیم بکسر شین معجمه ماهی مشهور است

بر پشت نقطه‌های سفید دارد و بعض گفته اند نام رود است که بعضی ماهی‌ها در ان باشد

و این ماهی را بواضافه بان رود شیم گفته اند حلال است باتفاق تعبیر ماهی بالا گذشت

صرد مرغ ابلق کلاغی سر و منقار بزرگ دارد و نصف اعضای ان سفید و باقی

سیاه است و بد صوت اما به کراهت بسیار شدید دارد و فعل بحرمت ان نیز دارد

و جناب رسالت مآب صلی الله علیه و اله و اصحابه و سلم منع از قتل ان فرموده اند

و نزد یک مالک حلال است و حنفی و شافعی بکراهت و حرمت ان رفته اند علما

اختلاف ادایات و لهی از اصحاب در ان وقت بی [illegible] و در خواب دلیل

بر فراخی و ارزانی است صعوه بفارسی تریده گویند حلال است بهم بیند ابیات در خواب

با فتنی مراد دنیوی یابد صفاریة مرغ کوچک از جنس بوم باشد و در خواص و

احکام مثل ان صقر بفارسی چرخ خوانند قوی ترین طیور شکاری است حرام است باتفاق

جمیع مسلمین مگر مالک که مکروه گفته و در خواب حاکم قاهر باشد ضبع بفارسی کفتار گویند

کفته اند هر که بیمار شود او را اصبع عرجا گویند و این وصف باعتبار کوتاهی دست
اوست بسیار خایف و کثیر الحاجت و حنث تمام از آنان دارد و هرگز انس نگیرد و حرص
قوی بخوردن گوشت آدمی دارد چنانکه گور بشکافد و مرده را بخورد و مشهور چرا
زبان گفتار را حفظ داشته باشد سگان بروی بانگ نکنند و دندان او نیز همین
اثر است و اگر پای او را بر زنی که دشوار زاید بمالند یا در زیر پای او نهند در زمان وضع
وضع حمل نماید حرام است بمذهب امامیه و حنفیه و حلال است بمذهب شافعیه و حنبله
و از شافعیه نیز از آن منقول است و در خواب رجل زشت صورت و سیرت باشد
و اگر نیم گوشت او با شیر گفتار بخورد آن زن با وی مهر و محبت کند ضب سوسمار
گوشت او قوت باه دهد و اگر استخوان او بر عضو بندند بد حارث سم جانوران
و سگان و امثال آنست و طلای پوست سوخته او مورث افزونی عضو است چنانچه
حس او را ن نماند و اگر قطع کنند سالم شود و حرام است بمذهب امامیه و حنفیه و حلال است
نزد باقی و در خواب دشمن زشت سغله باشد [illegible] حرام است بمذهب امامیه و شافعیه و
حلال است بمذهب حنفی و مکروه است بمذهب مالکی و حنبلی و در خواب پادشاه عجم باشد
و بزن صاحب جمال و مال نیز تعبیر است [illegible] آهو است بدگور رشد عنقا بفتح عین
در فارسی سیمرغ خوانند در شرح مقامات حریری گوید عنقا را از آن سیمرغ
گویند که هر یک از آن کوه بمنزله سی مرغ است و در جهان از او نام است و نشان نیست
و هرچه وجودش نایاب بعنقا تشبیه کنند و در عجایب المخلوقات مشهور است عنقا مرغی
قوی هیکل است چنانچه فیل را باسانی رباید و طعمه نماید و با همه پادشاه طیور است چرا
چون صید کند بقدر کفاف خورد باقی بدیگر حیوانات گذارد و هر سه روز خورد

وابن هفت پادشاهست و هزار و هفت صد سال عمر کند و بعد از سه صد سال بیضه نهد
و بعد از ... بچه از بیضه برآید و ابن کلبی و بعضی دیگر از مفسرین گفته اند در بلاد
اصحاب الرس کوهی بود بس بلند معروف بدمخ بفتح دال و سکون میم و خای معجمه و مرغی
بر آن کوه مقام داشت ملون بجمیع الوان با جثه عظیم و شکل عجیب گردنی سخت دراز و از آن
بان سبب او را عنقا گفته اند و هر حیوان از وحوش و طیور که یافتی صید کردی روزی
طعمه نیافت با آبادی آمده طفلی را برداشت و روز دیگر زنی که صاحب جمال بود و فرزند
صغیر بود در میان بالهای خود گرفته برد اهل آن دیار از وی در رنج و بیم بودند شکایت
نزد پیغمبر خود حنظله بن صفوان بردند او دعا کرد که خدایا نسل او را قطع کن و از فتنه او
سلطانی بر صاعقه او را فرو گرفت و بسوخت و در ربیع الابرار زمخشری از ابن عباس
منقولست که حق تعالی در زمان موسی علیه السلام مرغی پیدا خلق کرده صورتش بمانند صورت
انسان و از هر جانب چهار بال داشت و حق تعالی از هر جنس که در دنیا خوبست بطعمه
بوی کرامت کرده بود و نامش عنقا و بعد از آن جفت برای آن پیدا فرمود و وحی
بموسی علیه السلام آمد که دو مرغ عجیب پیدا کردیم و رزق ایشان بر وحوش حوالی بیت المقدس
حوالت است و ایشان را ستو انس دادم تا موجب فضل تو باشند بر بنی اسرائیل و در زمان
موسی نسل ایشان بسیار شد و بعد از موسی از آنجا نقل بحوالی حجاز کردند و گاهی طعمه
نیافتند اطفال مردم را طعمه می ساختند تا آنکه مردم شکوه بخالد بن سنان بردند
و بدعای او نسل ایشان برافتاد و جز نام باقی نماند و از جلیلات محمد بغدادی رحمه الله
منقولست که او را ابن سینا عنقا گویند ... لفظ سفید بسیار طویل است در ...
عام او را عنقای مغرب گویند و در وجه تسمیه بعضی گفته اند بضم میم و سکون غین معجمه و ...

بهم است

مهمل است چه مرده را او کرهیه الخبر باید بندی و غریب کردن و بعضی گفته اند که بدعای حنظله در بعضی
از جزایر محیط افتاده و در ان جزایر عنقا دیگر کندن و جاموس باشند لیکن او جز فیل و
صید نکند والله اعلم در خواب جلیه و زهاد و ابدال باشند غزال گوساله ایست که [illegible] رنگ او در رو
ان بهتر است و گوشت ان بعضی بهتر از گوشت گوسفند گفته اند عقاب بفارسی اله
گویند بفتح همزه و ضم لام گویند عقاب [illegible] چون بچه از بیضه بر اید بچه را در برابر افتاب
نگاه دارد اگر با فتاب نگاه تواند کرد او را نگاه دارد و اگر چشم نتواند کشود او را از بلندی
فرو افکند با هلاک شود و گفته اند از بامداد تا شام برای تحصیل طعمه در پرواز باشد
و دشمنی که [illegible] میکند را بد و از خواص اوست هر که بوی [illegible] رسد [illegible] حرام است
[illegible] مکروه میدانند و در خواب اگر عقاب را [illegible] شکار بیند پادشاه قاهر
و [illegible] دلیل فرزند بود و اگر بیند که صید میکند عمل سلطان یابد و نفع از ان
اگر از ان گزندی یابد از پادشاه با و ضرر و رنجی رسد و [illegible] است العقعق و باز و باشه و
امثال ان [illegible] عکه حرام است نزد امامیه و شافعی ابو یوسف را سیدانند و بعضی
حنفیه و مالکی جمیع حلال است و در خواب مرد [illegible] باشد و اگر بیند که اراده
صید ان دارد کاری را طالب شود و حاصل تواند کرد [illegible] بلبل [illegible]
بمذهب امامیه و شافعیه و مالک حلال میدانند و از حنفیه و حنبلیه [illegible]
و در خواب [illegible] باشد [illegible] است [illegible] ان فوت باد [illegible] حلال است گو
ان باتفاق در خواب مرد بزرگوار باشد و بچه ان [illegible] و گوشت ان [illegible]
کژدم است و انواع [illegible] از ان جمله جراره است [illegible] در اهواز [illegible] در ان
بلاد اکثر بود از خورستان و الحال [illegible] است گویند [illegible] حاصل شد و از ان

جراره مسکون شد و مردم از کثرت و اذیت انها فرار کردند و اهواز خراب شد
و اکنون در سوسنرح قریب مالست یافت شود مشهور شده عقرب بلا حسم است و
سکان همین بواید چون از سوراخ برآید دیگر انجا را نطلبد و هر سوراخ که یابد قرار
گیرد و چون ازان نیز برآید بر جنبه دیگر رود و حرام است باتفاق و در خواب دشمن
ضعیف و کم بضاعت باشد و گزیدنش در خواب غلبه آن دشمن باشد و اگر کژدم در خانه خود
بیند سخن حسد است و یکی از اکابر مشایخ صوفیه از معصوم صلی الله علیه و آله و سلم روایت
کرده که هر کس شام کند و بگوید صلی الله علی نوح و علی نوح السلام در آن شب از گزیدن عقرب
محفوظ ماند   بفارسی کلاغ گویند بهندی کهبب اما نه کلاغ خورنده دانه بخورد و در زبان عرب زاغ غیهال
میباشد که خاصیت دارد و باقی حرام است و بهندی ماکلی اصناف ان حلال او بعضی حرام است
کلاغ هر دانه بخورد حلال است و انکه نجاست بخورد حرام و نزد شافعی غراب ابلق و سیاه
و سه حرام است و غراب خورنده و سیاه و خاکستر گون که دانه بخورد حلال و در کلام حنابل
اعمال اصلاف است و تعبیر در زاغ گذشت   بفارسی پلک بغایت کینه ور است
و اگر خشم کرد همیشه در کمین فرصت و انتقام باشد و درین باب از وی حکایات عجیبه گفته اند
و مشهور است که عمر او از صد بیش زیاده شود و بعضی گویند تا چهار صد سال بسر اتفاق نشده
که زلیقه نیست و گویند که از گربه و موش و خوک ترسد از خواص وی آنست که اگر بعضی روز
بخورد سه فیل بود که بخورد فربه شود و اگر زهره خشک شده انرا سائیده در خشم
کنند بیاض را زایل کند و چون بر برص طلا کنند و سه روز بگذارند رافع برص است
و استخوان سوده انرا چون با عسل آمیخته بر کلف طلا نمایند زایل کند حرام است
در جمیع مذاهب مگر مالکیه که حلال میدانند و استخوان فیل پاک است بهمه مذاهب مگر شافعی

اکل میدانند

کرنجس میدانند وطهارت را موصوف نبد کیه دانند و در خواب باد دنباهم است واکر کسی خود را
سوار بر فیل بیند مخذول شود   بفارسی یوز کویند بعضی کفتند که پلنگ بر کاه با ماده
شیر جمع شود یوز تولد کند ویوز دو قسم است قسمی بزرک که دم کوتاه دارد وقسمی
دیکر خورد جثه که دم دراز است هر دو صنف وحشی است وبعد بر انسی کردد ومعلم بود
شود وشکار آموزد و در خوردی تعلیم وتربیت یوز دشوار است در بزرکی آسان تر
فرا کیرد وچون بیمار شود کوشت خر علاج اوست وچون بخورد در حال شفا یابد وچه
فهد را اکر بر نقرسی طلا نمایند عجب الاثر است وفهد را بالطبع با آواز خوش رغبت عظیم
است واغلب ازان العباد سرد وجید کند حرام است بهمه مذاهب الا مالک که مکروه
میدانند ودر خواب مرد قوی باشد واکر ازان مسح حفه بیند بر خصم ظفر یابد
مکروه است کوشت ان نزد امامیه ودر مذهب دیکر حلال ودر خواب بندی یا متعهد باشد
موش است اکر فضله موش را کوبند با کلاب برغانه بند حبس بول
بکشاید بمذهب امامیه اقسام موش حرام است وبمذهب حنفی وشافعی موش
خانکی حرام است وبمذهب مالکی مکروه ودر خواب سارق بد سیرت باشد واکر بیند
که موش طعام ویا چیزی ازان او بخورد دلیل نقصان عمر باشد   بفتح فا و نون
جانوریست معروف که پوستین از پوست ان کنند وبهان پوست را فنک
کویند حرام است بمذهب امامیه وحلال است بمذهب مالک واز مذاهب دیکر
تصریحی بخاطر نیست ودر خواب دلیل عیش باشد   بوربنه است مذکور شد
خارپشت است بالطبع دشمن مار واقع شده وهرجا مار بود واقع بود به بیند بکشد در
تاریخ صفاریان که موسوم روزنامه نمیر درست مطالب است آنکه چون بیستنا آید

و متفرق شوند میان سکنه آنجا و عرب بعهد و قرار شوند که عربان در آن مرز و بوم خارپشت را نگیرند
و نخورند چه آن دشمن مار است و هیچ جا آن قدر افعی یافت نشود که در زمین سیستان و اگر آنجا
خارپشت نباشد که دفع آن کند زمین از ضرر افعی بر مردمان دشوار شود و از عجایب خارپشت
آنست که پیش از وزیدن باد از آن آگاه شود و خانه خود را دو منفذ قرار دهد یکی شمالی
و دیگری جنوبی چون باد شمال آید پیشتر از آن راه شمالی مسدود کند و اگر باد جنوب آید
رخنه جنوبی مسدود کند و در آن مکان قرار گیرد چه از باد آفت تمام دارد و در اخبار مذکور
است که مردی در قسطنطنیه بود که از جستن باد خبر میداد و مردم او را تعظیم نموده صاحب علم و
کرامت میدانستند و سبب آن بود که در منزل او خارپشت خانه داشت هرگاه راه
شمالی را بسته دیدی گفتی باد شمال خواهد آمد و هر وقت سوراخ جنوبی را مسدود دیدی
گفتی باد جنوبی خواهد آمد حرام است بمذهب امامیه و حنفیه و حلال است نزد شافعی و در خوردن
صعوبت و کراهت باشد ققنس مرغی است بهمه مذاهب حلال است و در خواص ملوک بان
در غایت بعیدی چنانکه اگر خواهند مبالغه در بیان چیزی کنند بدو تشبیه نمایند و گفته اند بمنقاری
دراز دارد و در آن سوراخهای بسیار و بر آن زواید عدد بر سه چون خواهد آواز کند
بعضی از آن سوراخها را عدد بر سه مسدود سازد و باشد که هر بار نغمه و نوائی بغایت خوش
و دلکش ادا نماید و گفته اند که سراینده نغمه موسیقی را از استماع آن حیوان است و آن
بی اختیار در طرب و اهتزاز آید و چون پیر شود و از حیات نومید گردد هیزم و خاشاک
آن مقدار که تواند جمع کند و خود در میان آن نشیند و سراییدن آغاز کند چنانکه گوش هوش سکنه
و مرغان بسیار گرد او گرد آیند و فراهم آیند و ببینند در ترنم گرم تر شود و بال بر هم زند تا
از حرکت آتش حادث شود و در آن خاشاک گرد او خود در میان سوخته شود و در

زیر خاکستر رطوبت دنبه جمع شود و از آن بچه ققنس پدید آید حرام است بمذهب امامیه و
حنفیه و شافعی و حلال است بمذهب مالک و در کلام حکما تعبیر دیده نشده و در خواب
طول عمر و شهرت باشد   در جثه بزرگتر از گاومیش و در شکل عجیب و با فیل
مشابهت دارد و بر بالای سر یک شاخ دارد و سر آن بسیار تیز و محکم و حیوانی
بادی مقاومت نتواند کرد و چرم آن بغایت سخت است و آن حیوان بادر بهم رسد
و در حدود هندوستان باشد و ماده اش کم بار گیرد و مدت حملش روزگاری
دراز باید و در شاخ خواص بسیار است گفته اند در دست نگاهداشتن او قولنج و فالج
و لسع را سود دارد و سائیده اگر از آن بمصروع دهند فایده بخشد و زنی که دشوار
زاید اگر در دست گیرد وضع حمل او آسان شود و بجوز آن بخیه بواسیر نافعست و آب
خوردن از ظرفی که از شاخ آن تراشیده باشند جهت رفع بواسیر سودمند و در حلیت
و حرمت آن نصی در احادیث بنظر رسیده و بعضی فقهای امامیه گفته که ظاهر حلیت است
چه علف میخورد و نشخوار میکند و یکی از فقهای شافعیه گفته که محتمل است که حکم گاو
داشته باشد و ممکن است که حکم فیل داشته باشد بالجمله تعبیری از علمای بمذاهب
مذکور نیست و دیدن خواب دشمن باشد . بهترین یک نگاریست از جمله سران خوبتر
سر گردنش دراز تر و سینه اش فربه تر و قوائمش راست تر و موی آن نرم تر و صدقه و
پیشانیش بیرون آمده و دستهای از پاها کوتاه تر باشد بهترین بهتر در اقسام آن البان است
و روغن تازه گاو را فربه کند بی دیگری و اهلی میباشد برای این دو شتر نعال
گویند و نر گور شد و آن بسیک اهلی کاهی جمع و لو الد میشود و یک آهو و قسمی بحری و
دیگر بحریست و حد سد سیر از بزی حاصل میشود بقدر گربه و الاک بزرگتر نشاید دیست

وباران دراست ودر رودهای اروس ومسکاو بسیار هست وبعد از قطع چند قند ببرات
دیگر رنگ وبوی از ان ظاهر شده نوعی از استحاله میباشد وبعضی از فقها حکم باستحاله حلال دانسته
وبحری ان نقدر رنگ اهلی وبزرگتر ودست وپای بسیار کوتاه دارد ولی دنباله است و
در بحر طبرستان بسیار وکمیقال از زهرها ان سم است فتاک در علاج نداره وسگ آبی اصناف است
واز خواص ان هداریست وشحمش چون بسیار باشد وبزهر از دور او شود واگر براند
باز آید واگر گرسنه دارند صبر تمام ونام خود بداند واز پاسبانی غافل نشود بدان جهة
خانه بزی نظیر دوزه وبقوع ومثل ترکین خشک ان جهة حاق مجرب است واستخوان و
ان باستخوان واعصاب گسسته وگسسته قابل التیام است بخلاف سایر حیوانها وحرام
ونجس است بجمیع مذاهب مگر مالک که گوشت انرا مکروه میدانند ودر خواب دشمن ضعیف است
مذکور شد   در قوت پرواز مشهور است وهیچ مرغی کم آزارتر از ان نیست
وعمر وی عاجت درازباشد وخفاش موذی ودشمن اوست هرجا چون خواهد
آشیان نهد برگ چنار آورده در آشیان گذارد تا از خفاش محفوظ ماند چه خفاش
نزدیک ان نگردد وگفته اند زهره کرکس در وچشم را سود میدهد وگوشت او حرامست
بمذهب امامیه وحنفیه وشافعیه وبمذهب مالک مکروه است ودر خواب
بفارسی کلنگ خوانند خوردن چنان باسرکه عسل جهة ورم سر نافع است
حلال است بجمیع مذاهب ودر خواب مرد مسکین وغریب باشد   بوتیمار
قبیح خوانند حلال است در جمیع مذاهب ودر خواب زن جمیله موافق باشد
مذکور شد اگر در خواب بیند که ... شکار ومسکین غمی باید ... نباشد
در علاج ان که ... طایری است مانند بط برکنار آبها نشیند وخواب نکند

حلال است در جمیع مذاهب و در خواب یار بسیار احمق باشد   توی غنم است اقسام ان
حلال است بهمه مذاهب و در خواب غنیمت باشد و اگر ببیند که گوسفندان بسیار دارد
و بر چهار پای سالار شود و پشم ان مال و منفعت باشد ترکی مذکور شد   حرام است
بهمه مذاهب الا مالک در خواب مرد عالم باشد اگر در مکان پاکیزه بیند علم عزیز باشد
و اگر در مزابل بیند علم ضایع شده خواهد بود   کاو کوهی گفته مذکور شد
بعضی گفته اند که از دریا بر آید و در ساحل بعلف خوردن مشغول شود و فضله
که افکند عنبر باشد و این سخن است بی اصل و باطل در مقدمه بیان شد که در شریعت
حقه حرام است الا مالک حلال میداند   لکلک است جانوریست بلند پرواز
و در جثه چون کلنک سفید است و در بالهای ان قدری سیاهی باشد بر قرار مناره
و اشجار عالیه آشیان کند و مار بآشیان بچه طعمه سازد و تا در تابستان بسر
و سیر رود و در زمستان بگرم سیر و از هوای دیائی بگریزد یا اثر عفونت در هوا باشد
بان مکان نرود و حرام است بمذاهب ابا حنیفه و بمذهب شافعی اصح و نیست و بمذهب
حنفی و مالکی حلال است و در خواب مرد عادل باشد   بفارسی تو تیمار گویند
گردن و پا دراز دارد و از کلنک کوچکتر و سفید در کنار آبها مسکن دارد و اکثر
سر در افکنده باشد گوشت ان مقوی باه و مولد ریاح و پیه ان قاطع حمی نوایب
است بهمه مذاهب حلالست و در خواب علم باشد و بطول عمر تعبیر کنند
بفارسی کرکس است مذکور شد   نسر عیسی مذکور شد   لقار بفارسی بلیلک
خوانند هیچ حیوان گوشت او نخورد و زهره ان سم قتال است و پیه او ازجهت فالج
و امراض بارده بدن بطلیه ستوده آمد و ثعلب حسکی و غبور است اگر آدمی

بجای بلند تر از خود بیند البته قصد او کند قصد او کند و اگر فروتر بیند بآن
متعرض نشود و هر جانوری بیند متعرض شود اگر ونه ترسد مگر با شیر و بعد از صید
خود بخورد و چون صید کند چندانکه تواند خود بخورد و بعد از آن چندین شبانروز
بخسبد بیست که بیماری خواب مثل شده و چون بیمار شود جسته موش از ده را بخورد
شفا یابد و سه ملک بود هر جا دو دکنده هر چه موش در آنجا باشند فراهم نمانند و از خواص
میمون فایده بطالع وقت اگر طلا کنند شفا شود و از غرایب است که هر که ابلک را که چشم
زده باشند بالطلع گویا موش هو گلت از آن شخص بول کند و چون بول موش باور
بمیرد لهذا در میان آنها برای ملک گربه لعبه مکان کنند موش جواند رفت
تعبیر مالک مکروه است و تعبیر دیگر مارم و در خواب پادشاه و مرد قوی
اگر او را سیخ خود بیند بر خصم ظفر یابد نحل عسل عجایب آن از وضع بیوت
و اجتماع و اطاعت امیر خود معروف است گویند حکیم بزرگ ارسطاطالیس خواست
در معلوم نماید در عمل از دهان مگس است یا از مقعد دیگر معلوم نیست تا آنکه آنها را در
شیشه جا داوند که از بیرون مشاهده توان نمود مگسان اول گل آوردند و درون
شیشه سطح لطیفی ساختند آنگاه شروع بدادن عسل کردند آنچه را داده بود در باطن نشد
حدث از فطرت ولی که در وقت از دهر کمتر جو هر کس بکشد و بگذارد بحکمت ابدی معما
کلام است و در جمع مداومت مگر بالکل گروه سید اند و در خواب اشارت بر بان
مورچه است گروه پست کشتن آن و حکم است خوردن آن مگر بعد بیت بالکل
گروه سید اند بزرگ و کوچک زرد و سیاه سبز و در کردی بر انواع مختلفه
میبان و همه سمتی الست نامه ان قوی تر از همه حیوان و طلا صحیح ان بایع ارادن

بالطلع

عسل نحل

نمل

مورچگان

موی انسان است و تخم انرا چون بخورند باعث تحریک ریاح در شکم شود یکی ضبط
نتواند کرد و اگر صد عدد مورچه سیاه تعارها در نیم اوقیه روغن رسق و یا ارزیق الفیه
ریخته در آفتاب بگذارند و بر قضیب و حوالی آن بمالد محرک باه باشد و موجب هلاک
النساء و بزرگی آن شود و در خواب مردم بقلت ایمان بشنو   در قصص الانبیا مذکور است
که النسناس نوعی از حیوان است هیئت آدمی و شکل رها دارند اما ناطق هستند و مردم بانها
وطی میکنند و از ایشان فرزند اید همه لال باشند و در بعض مصر نوعی از بوزینه مانند
سخت سینه باشند آنرا النسناس گویند و در ترجمه القلوب مذکور است که نسناس
نوعی از خلقند که یک پای بر جهند و بفارسی دلومردم گویند و در مجمل التواریخ مسطور است
که حق تعالی در بت جدی من بن آدم بن سام را مسخ کرده و آنها را النسناس خوانند نیم تن
خلقت دارند و شکمهای چنان و نیز که نسب الناس ع در حابد سخن گویند اما عقل ندارند
حرام است باهمه مذاهب و در خواب دوستی احمق باشد   بر کوهی سمت مذکور شد
النمر ع سلیمان گویند تعلیق پر و دندان سور جاه و دوستی حقد بن و تعلیق
استخوان و ... آن جهه عقد اللسان و دوستی دشمنان و باجحد داشتن چشم آن
جهت قوت حافظه دائمی از جذام و بلغ دل آن بعد از بیع کرم بود جهة قوت حافظه
از اسرار است مکروه است گوشت آن بمذهب امامیه و حرام است بمذهب شافعی و حلال است
بمذهب باقی و در خواب مردی باشد مجالس و حاکم علما و صلحا   چون استخوان خورد
آنرا کاسر العظام خوانند و مشهور است که بر سر هر کس سایه افکند بلند قدر شود و دولت
و سعادت یابد و آنرا با استخوان رغبتی است و گوشت تک بچه را دوست دارد و
گفته اند طبعت بالطبع سگ موافقت است و سگ که زبده همیان ابو حرام است همه

الا بالکه در کنده مبید اند و در خواب دولت بیند — موش وشبه است حکم است نمو

اما مره وحقیه وحلال است نزد باقی و تعبیر در فاره گذشت — ماهی بسیار بزرگ است

در بحر یح که طول ان دو لیست ودر عرض زیاده سیاشد کوید باره بار عنبر بالا فرو بود

بان هلاک شود و بر بالای اب افتد و مردم انجا اورا یکبلده کنند عنبر از جوف ان

بر آرند و حکم ان و تعبیر در خواب گذشت این کرد ذکر بعضی از حیوان که در قوت

خاطر خاطربان مساعدت کرده زبان قلم باثبات مبادرت نمود باب دویم

در کیفیت حصول حیوان و حقیقت ان بر بیان اجمالی که مقصد معرفت باشد و ناچار است

از ذکر بعضی مقدمات با مقصود بحصول پیوندد و چون عناصر اربعه بلتصق

و ممتزج شوند صورت هر یک و کیفیت و زیاده دیگری باشر کنند و مجموع بلدیکر

متاثر شوند و مرافقت کیفیت هر یک که در عالم بساطت در غایت منافات

و ضدیت با هم داشته اند شکسته شود بهم نزدیک گردیده جهه و حدی در میان

پدید اید از مجموع کیفیت متوسط بغایت حلوت شود و الا محاله ان مجموع از

مبداء فیاض مستحق صورتی گردد و در اصطلاح ان کیفیت متوسط بنشابه را

مزاج گویند و این عناصر متصور شده بصورت وحدانی را اگر امید حفظ ترکیب

او نیست و مرکب نام خوانند و الا مرکب ناقص و از مرکبات ناقصه آثار علویه را

که انرا کائنات جو خوانند و ماده قریبه انها بخار و دخان باشد که خود نیز مرکب ناقصد

مانند ابر و میغ و شبنم و برف و باران و ژاله و ریاح و هاله و شهب و نیازک و

ذو ذوابه و ذنب و حریق و برق و رعد و صاعقه و اشباه ان که بتاثیرات مختلفه

اشعه در میان زمین و آسمان حادث شوند و بیان آنها در موضع خود شده تفصیل حواله

بر رساله فرامن

برسالهٔ فقرسیت مسمی بجام جم واما مرکب تام اگر صورتش حفظ ترکیب کند و مصدر آثار گردد
لیکن استعداد نما نداشته باشد این مرکب را معدنی گویند و اگر استعداد نما در ان باقی شود لیکن
مصدر حس و حرکت ارادی نیز شود آن مرکب را حیوان و صورتش را نفس حیوانی گویند
و این سه قسم مرکب را موالید ثلثه خوانند و بالضرورت مراتب این صور ثلثه
در کمال و نقص مختلف باشد و این اختلاف در نقص و کمال از جهت تفاوت
در تشابه چه هر مزاج که تشابه در ان زیاده است بوحدت نزدیکتر و استعداد
در قبول صورت کامله بیشتر و هر چه تشابه ان کمتر از وحدت دورتر و باختلاف
در صفا و قریب تر باشد و صورت فایضه اش بالضرورت ناقص تر و تشابه در
شدت و ضعف در تشابه قرب و بعد اجزای عناصر است هم در کمیت
و هم در کیفیت فقط پس اگر فرض در شادی کنیم امتزاج معتدل حقیقی باشد
و لیکن معتدل حقیقی که عناصر اربعه ان بحسب کم و کیفیت و مقدار تاثیر و
تاثر با یکدیگر مساوی باشند محالست اما چندانکه بمرتبهٔ تساوی قریبتر باشد
باعتدال حقیقی نزدیکتر خواهد بود و در اصطلاح اطبا مزاج معتدل را معنی
دیگر است که در مزاج هر نوع از موالید اگر امقدار از کیفیات اربعه باشد
که در صدور آثار بر وجه اتم و اکمل در کار است آنرا معتدل طبی خوانند و هر
مزاج که کیفیاتش ازین مرتبه ناقص باشد آنرا خارج از اعتدال طبی دانند و نزد
حکما امزجه خارج از اعتدال حقیقی باشد و هر مزاج که باعتدال حقیقی
اقرب است فیض مبدا فیاض بان اکمل است و اطبا بود و خروج مزاج را از اعتدال
تا رسیدن و نزول بمرتبه که اگر از ان درگذرد آن نوع محفوظ نتواند بود انحراف

کثیره متوسط را عرض مزاج گویند مجلاء البعد از اعتدال حقیقی معدنست و فایض بر او
صورت نوعیه معدنیه است برای حفظ ترکیب پس از آن نبات و فایض بر آن
نفس نباتیه است برای حفظ ترکیب و تغذیه و تنمیه و تولید مثل پس از آن
حیوان و فایض بر آن نفس حیوانیه است برای آنچه ذکر شد و حس و حرکت ارادیه
و اعدل حیوان انسان است و حکما افلاک و کواکب را آبا گویند و عناصر را امهات
و اول مرتبه نفس نفس نباتی است چون در اجزای عناصر در هم سرشته شود و
حرارات مفیضه از آبا قرار گرفته اثر بر دو نفس و بدو روح نباتی از واهب
الصور قبول کند و اگر امتزاج قریب تر باعتدال افتد روح نباتی قبول نماید و اگر
نزدیک بود بحیوان چنانکه درخت خرما دارد که بجهد جز بحیوان ماند و اگر
قرب باعتدال زیادت افتد قبول روح حیوانی کند و اول حیوان که پدید آمد
بسی ناقص باشد چون کرمهای زمین که بعضی آنها جز حس لمس ندارد و با حیوانی
رسد که در احساس و کیاست نزدیک بانسان بود و چون اعتدال قوی تر شود
و نزدیک باعتدال حقیقی رسد روح انسانی قبول کند و بر نطفه اول صدور که فایض شود
حافظ ترکیب است تا اثر نموده نفس حیوانیه قبول کند پس مستعد تعلق نفس ناطقه
گردد و این روح در بلادت و کیاست مختلف افتد با جماعتی چنان باشد که
طبیعت انسی ایشان نزدیک بود بطبع حیوان غیر ناطق و جمعی چنان شود که فیض اول
بی واسطه قبول کند و اینها مبدأ و معاد بهم رسد و خلق نام بوند و الی
الله المصیر الامور و این نهایت معاد است و سدرة المنتهی و همه چیز بار ظاهر شود
و باین معنی است آنچه گفته اند که اول الفکر آخر العمل و قال صلی الله علیه

واله

واله کنت نبیا و آدم د الطین وانا اول الخلقه واخرهم بعثة

باب سیوم در ذکر قوای حیوانیه وان بر دو گونه است مدرکه و محرکه و قوت تحریک
اگر بسوی جلب منفعت بود انرا شهوت خوانند و اگر بسوی دفع مضرت بود انرا
غضب گویند و مدرکه نیز بر دو گونه است ظاهریه و باطنیه و مجموع ده قوت است
پنج در ظاهر وان باصره و سامعه و شامه و ذائقه و لامسه است و پنج در باطن
وان حس مشترک و خیال و وهم و حافظه و متخیله است اما قوت باصره حامل
ان روحیست که در موضع ملاقات دو عصب مجوف که از جانب راست و چپ مقدم
دماغ رسته است میباشد و سوراخ مجمع النورین و تجویف در موضع ملاقات
یکی شده و بعد ازان یکی بحدقه راست و یکی بچپ پیوسته و باین قوت ادراک
کند نفس همه رنگها و صورها و شکلها را بالذات و اشیاء ملونه را بالعرض و
خلافست که ایا عین ذات مرئی را ادرک که بالذات ادراک میکند یا صورتی
ازان در جلیدیه منطبع میشود مجملا در ابصار خلاف و اشکال بسیار است
ذکران مناسب این مقام نیست و تحقیق ان در جام جم مفصل صفحه تمام مسطور است و
اما سامعه قوتیست که حامل ان روحیست که در عصب مفروش صماخ است و نفس
ادراک مینماید باین قوت جمیع اصوات را و اما شامه قوتیست که حامل ان روحیست
که در دو زایده شبیه بسر پستان که در خیشوم از مقدم دماغ رسته شده ساریست
و نفس باین قوت ادراک میکند جمیع روایح را و اما ذائقه قوتیست که حامل ان
روحیست که در عصب لسان ساریست و باین قوت ادراک میکند نفس جمیع
طعوم را و اما لامسه قوتیست که حامل ان روحیست ساری در اکثر اعضا و نفس

ادراک میکنند باین قوت جمیع کیفیات ملموسه را مثل حرارت و برودت و رطوبت
و یبوست و خشونت و ملاست و صلابت و ثقل و خفت و نفس تقوت واحده
ادراک این اضداد میکنند نزد جمعی و بزعم بعضی قوتهای متعدده است که هر یک ادراک
جنسی از این اضداد کند و اما پنج باطن اول حس مشترک و آن قوتیست در مقدم
بطن اول از دماغ که حافظ جمله صور محسوسات پنجگانه همه در وی مرتسم و مجتمع
شود و دلایل اثبات این قوت بسیار است در مقام خود مذکورند دوم
خیال و آن قوتیست در موخر بطن اول از دماغ که حافظ جمله صوریست که
حس مشترک در می یابد و بمنزله خزانه اوست پس این قوت حافظه حس مشترک
باشد سیوم وهم است و آن قوتیست در موخر بطن اوسط از دماغ که
ادراک کند معانی جزویه متعلقه بمحسوسات را چنانکه بچه گوسفند یا دریابد دوستی
او که بپرورد و دشمنی گرگ را فهمد از وی بگریزد و این قوت بجای عقلست در
حیوان غیر ناطق چهارم حافظه است و آن قوتیست در مقدم بطن آخر از
دماغ که حفظ معانی جزویه کند و نسبتش بتوهم چون نسبت خیالست بحس مشترک
و بمنزله خزانه الست وهم را پنجم متخیله و آن قوتیست در مقدم بطن
اوسط از دماغ که ترکیب کند صور محسوسه و معانی جزویه را بعضی با بعضی
و تفصیل بعضی را از بعضی و این قوت را هرگاه عاقله استعمال کند در مدرکات
خود متفکره خوانند و اما قوت نباتیه و انرا الطبیعة نیز گویند چه قوت عبارتست
از مبدا اثر پس اگر مقارن شعور و اراده است نفسانیه گویند و الا طبیعیه اصول
این قوی سه است غاذیه و نامیه و مولده و فعل قوت نامیه و مولده هر دو

بسم
نفسانیه

موقوفه لبعض...

بقوتند بفعل قوت غاذیه و غاذیه خادم ان دو باشد و فعل غاذیه نیز بقوتست
بفعل چهار قوت که جاذبه و ماسکه و هاضمه و دافعه است و تفصیل و تحقیق این جمله
در مطولات صناعت توان شد و چون اشارت رفت رساله جام جم متکفل
حق تحصیل و تصحیح است و غرض از ذکر این مجمل در این مقام اعانت تصورست
عاقلان را والحمد لواهب العقل والحکمه **خاتمه** در شریعت مقدسه صید کردن
روانست هرگاه باعث بران امر شرعی باشد مانند تحصیل قوت و ضرورت
معاش یا ممارست و استکمال قوتی که در جهاد و دفاع بکار است و الا داخل
لهو و لعب مذموم خواهد بود همانا حکمت در صید و ذبح حیوان و جلب اکل
ان انست که بسبب تغذیه قابل فیضان روح انسانی گردیده ترقی بدرجه
انسان کند خواجه سنائی غزنوی رحمة الله علیه گوید **نظم** اشتر و گو بکشند
راه آن کس که بانسان رسند در مقدار خر بدین ظلم باشد ار بکشد
بی تمارئی بسیجی اراز و اشارت همین معنیست این بیت مثنوی
جمله حیوان پی انسان بکش باز انسان را بکش از بهر هش والله الموفق
للخیر وا والیه المرجع والماب و الصلوات علی خاتم الرساله و
علی اله الاطهار و صحبه الاخیار تمت تمام **صفحه ۲۷**
فصلی الهی این رساله بوجه الحسن ... اتمام پذیرفت والله والتوفیق
و الله اعلم بالصواب

Ask Dr Wood
if this is for
E.S.W. Lib

Dth

